

جایگاه زنان در فرهنگ فاطمی

محمد تقی صرفی پور

مقدمه

در حال حاضر در زمینه جایگاه زن در جامعه و خانواده، دو فرهنگ در دنیا بیشتر ظهور و جلوه دارد. یکی فرهنگ فاطمی است و دیگری فرهنگ غربی. در فرهنگ غربی، مهمترین ارزش زن، استفاده از زیبایی زن برای امیال شهوانی و کسب درآمد برای صاحبان این زنان است. زن تا زیبا و جوان است، وظیفه ای جز استفاده جنسی برای شهوت پرستان ندارد. از او فیلمها و عکسها و تصاویر مختلف در حالتهای شیطانی تهیه کرده و به اقصی نقاط دنیا می فرستند. برای فروش کالاهای خود، عکس او ر بر روی شامپو و صابون و عریان در بوتیکهای خود و ... قرار داده و درآمد کسب می نمایند. زن زیبا حق ندارد مادری کند و تا می توان باید از بارداری خود جلو گیری کند تا بهتر بتواند از زیبایی و جسم خود برای شهوت پرستان استفاده نماید. او باید با مردان مختلف رابطه بر قرار نماید و همه تلاش خود را در جلب توجه و رضایت مردان بیگانه صرف نماید. دایره ارتباط او محدود به یک مرد و دومرد نیست بلکه او باید از هر راهی در اشاعه فرهنگ منحط غرب بکوشد و حتی در این راه از رابطه جنسی با حیوانات و یا با زنان دیگر بهره بگیرد.

در این فرهنگ، مادر بودن زن، تربیت فرزندان سالم و صالح، تلاش علمی و اجتماعی زن بی اهمیت است و اگر زنی بکوشد تا پاکدامنی خود را حفظ نماید، او را اُمَل و عقب مانده معرفی می کنند. پاکدامنی در این فرهنگ ضدهنر است نه هنر. زن باید در غرب در کمال بی حیائی باشد و از عریان شدن در مقابل چشمان میلیونها نفر ابایی نداشته باشد.

در این فرهنگ عبادت و حیاء و عفت و حجب و وقار و... زن جایگاهی ندارد و زن های با این صفات را فقط در داستان ها میخوانند.

در این فرهنگ خوشگذرانی مهمترین دغدغه انسان است و باید همهگی در اوقات فراغت خود به خوشگذرانی که عبارت است از حضور در رقصخانه ها، قمارخانه ها، کلوپ ها و کاباره ها و سینماها و پارکهای مخصوص فساد و... بگذرانند.

از اینروست که در عصر حاضر، از یکطرف بخاطر انحراف غرب از انسانیت دچار هزاران مشکل اخلاقی و اجتماعی شده است و از طرفی هزاران زن غربی که می کوشند پاکدامنی خود را حفظ کنند، به دین اسلام روی آورده و با مسلمان شدن، ارزشهای انسانی خود را حفظ می نمایند و این مایه بغض و کینه دنیای غرب شده است. لذا قوانین سختی را نسبت به مسلمانان و کسانی که می خواهند با فرهنگ سالم زندگی کنند اجرا میکنند. که به عنوان مثال تلاش کشورهای اروپایی در وضع قوانین علیه حجاب را میتوان نام برد.

در جهان امروز بخاطر انقلاب صنعتی که از قرن 18 میلادی شروع شد، فرهنگ غرب حاکمیت خود را بر تمامی کشورهای جهان تحمیل نمود و آنان را از فرهنگهای خود دور نمود. از جمله در کشورهای مسلمان با جدا کردن مردم از ارزشهای اسلامی و ملی خود، آنان را وادار به تبعیت از ارزشهای غربی نمود. و اگر مردم در این زمینه مقاومتی می نمودند، توسط عوامل غرب سرکوب می شدند که نمونه آن در واقعه کشف حجاب در ایران و کشتار مردم در مسجد گوهرشاد مشهد و دستگیری علماء و مخالفین کشف حجاب بود.

«زندگی غربی یک زندگی لجن آلود و فاسدی است که هیچ یک از بنیادهای اصیل بشری خانواده و شخصیت انسان، سالم نمی ماند و این چیزی است که مردم امریکا و اروپا از آن رنج می برند.» {مقام معظم رهبری }

اما ویژگی های فرهنگ فاطمی را می توان در موارد زیر نام برد:

حجاب و عدم اختلاط با نامحرم

پاکدامنی

همسر داری

تربیت فرزندان

حضور بیشتر در سنگر خانه

رعایت پوشش اسلامی

دوری از حرکات دلربایی و جلب توجه نامحرمان

عدم اختلاط با نامحرمان

حضور در مراکز علمی و جهادی و سیاسی

اهمیت دادن به عبادت

هنر بودن پاکدامنی

تهذیب نفس و دوری از رذائل اخلاقی

و...

حجاب و عدم اختلاط با نامحرم فاطمی

در فرهنگ فاطمی، هنر آن است که زنان با مردان اختلاط نداشته باشند و حجاب خود را رعایت نمایند. بر عکس فرهنگ غربی که هر چه زن با مردان بیشتر اختلاط داشته باشد و عریان تر باشد ارزشش بیشتر می باشد.

حضرت فاطمه زهراء (س) فرمود:

- 1- «بهترین چیز برای زن آن است که مردان را نبیند و مردان نیز او را نبینند.»
- 2- «نزدیکترین حالت زن به خدا وقتی است که در خانه خویش می ماند.»
- 3- ای زن بتو از فاطمه اینگونه خطاب است ارزنده ترین زینت زن حفظ حجاب است
- 4- «در جواب اینکه چرا از مرد نابینا رو می گیرید، فرمود: اگر او مرانمی بیند، من که او را می بینم.»
- 5- «از جمله بیعتهایی که پیامبر (ص) از زنان گرفت این بود که در خلوت با مردان مسافرت و نشست و برخاست نکنند.» مستدرک الوسائل 133/14
- 6- «پیامبر (ص): ای حواء! زینت خود را برای غیر شوهرت ظاهر نکن. برای زن حلال نیست که میچ و پایش را برای مردی غیر شویش آشکار کند. که اگر چنین کرد، همیشه در لعنت الهی است و فرشتگان او را لعن کرده و عذابی دردناک برایش مهیا می شود.» مستدرک 549/2
- 7- «امام علی (ع): ای بندگان خدا! بدانید که گفتگو و اختلاط مردان با زنان نامحرم، سبب مصیبت و گرفتاری شده و دلها را منحرف می سازد و پیوسته به زنان چشم دوختن، نور دیده را خاموش می گرداند و همچنین با گوشه چشم به زنان نگاه کردن از حيله و دامهای شیطان است» بحار 291/74
- 8- «امام علی (ع): ای مردم عراق! با خبر شده ام که زنان شما در راه با مردان برخورد می کنند، آیا حیا و شرم نمی کنید؟
- 9- «پیامبر اکرم (ص): بین مردان و زنان فاصله و جدایی بیندازید (تا کمتر بایکدیگر برخورد داشته باشند) زیرا هنگامی که مردان و زنان باهم تماس داشته باشند و رودر روی یکدیگر قرار گیرند، جامعه به دردی مبتلا خواهد شد که درمان ندارد.»
- 10- «امام خمینی: واجب است تمام بدن زن به جز قرص صورت و دستها تا میچ از نامحرم پوشیده شود و پوشیدن چادر بهتر است و از لباسهایی که توجه نامحرم را جلب کند باید اجتناب شود»
- 11- «امام خمینی: آنها که زنهارا می خواهند ملعبه مردان و ملعبه جوانان فاسد قرار بدهند جنایتکارند. زنهارا نباید گول بخورند. زن گمان نکنند این مقام زن است که بزک کرده بیرون

برود. باسرباز ولخت، این مقام زن نیست، زن باید شجاع باشد، زن آدم ساز است، زن مربی انسان است» صحیفه نور ج 11 ص 254

12- «آیه الله خامنه‌ای: پوشیدن بدن از نامحرمان بر زن واجب است و چنین جورابهائی (نازک و بدن نما) برای حجاب شرعی کفایت نمی‌کند و پوشیدن تمام موی سر در برابر نامحرمان واجب است»

13- «آیه الله خامنه‌ای: چادر برترین نوع حجاب و نشانه ملّی ماست.»

14- «آیه الله خامنه‌ای: صحبت کردن و خندیدن با نامحرم اگر موجب مفسده باشد، جایز نیست.»

15- «آیه الله صافی گلپایگانی: والدین موظفند دختر را از کودکی به رعایت حجاب و گریز از نامحرم عادت دهند و اگر در این امر مسامحه کنند و دختر را نسبت به نامحرم بی تفاوت نمایند، شریک در معاصی دختر هستند در حدیث وارد شده که در مجلسی که حضرت رضا(ع) تشریف داشتند وعده ای نیز حضور داشتند. دختر بچه ای وارد شد. حضار در مجلس یکی یکی دختر را مورد نوازش قرار دادند تا به حضرت رضا(ع) رسید. آن حضرت از سن دختر سؤال کردند گفته شد: پنج سال.

حضرت دختر را از خود دور کرد و رفتاری که دیگران کرده بودند نمودند.

اعمال آن بزرگوار باید برای زن مسلمان سرمشق باشد.»

16- «آیه الله خامنه‌ای: مراجعه مردان به پزشک زن اگر ضرورت ندارد و لمس و نظر حرام می‌شود، جایز نیست.»

17- «آیه الله سیستانی: مراجعه زن به پزشک مرد، اگر مستلزم نگاه یا لمس حرام است، با بودن متخصص زن جایز نیست مگر اینکه به متخصص زن در انجام صحیح کار اعتماد نباشد.»

18- «امام خمینی: بنا بر احتیاط واجب رقصیدن خانمها در هر کجا اعم از مجلس عقد و عروسی و یا مولودی ها جایز نیست مگر رقصیدن زن برای همسر خود.»

حجاب.

قرآن.

((ای پیامبر! به زنان و دختران خود و به زنان مؤمنان بگو که پوششهای خود را بر خود فروتر گیرند.

مهربان است)).

- امام علی (ع) به فرزندش حسن (ع) فرمود: برای اینکه دیده‌شان به نامحرمان نیفتد آنها (زنان) را در پرده نگه دار، زیرا هر چه بیشتر در پرده باشند برای تو و آنها بهتر است و بیرون رفتن آنها بدتر از این نیست که اشخاص نامطمئن بر آنان وارد کنی.

- در نقلی دیگر آمده است - : ... زیرا هر چه بیشتر در پرده باشند محفوظترند و بیرون رفتن آنها بدتر از این نیست که اشخاص نامطمئن بر آنان وارد کنی و اگر توانی کاری کنی که جز تو را شناسند این کار را بکن.

- پیامبر خدا (ص) : دو گروه از دوزخیان را «هنوز» من ندیده‌ام: گروهی که تازیانه‌هایی مانند دم گاو در دست دارند و مردم را با آن می‌زنند، و (گروه دیگر) زنانی که پوشش دارند اما برهنه‌اند، و دیگران را نیز به کجروی تشویق می‌کنند، سرهایشان همچون کوهان ((۱۹)) کجراهه می‌روند شتر خراسانی فروهشته است.

که از فاصله چندان و چندان به مشام می‌رسد، استشمام نمی‌کنند.

زنان در عذاب

در حدیث نبوی است که در معراج وقتی پیغمبر (ص) از جهنم دیدار کرد، افرادی را دید که معذبند از جمله فرمود:

«زنی را دیدم که گوشت بدن خود را می‌خورد. از جبرئیل در باره او سؤال کردم. فرمود: او در دنیا خود را برای دیگران آرایش می‌نموده است. زنی را دیدم که گوشت بدنش را می‌برید! فرمود: او زنی بود که خود را به مردان عرضه می‌کرد.»

همچنین در روایات از اینکه زن عطر زده از خانه خارج شود، منع شده است از جمله پیغمبر اکرم (ص) فرمود:

«هر زنی که عطر بزند و از خانه خارج بشود، تا زمانی که برگردد در لعن ملائکه خواهد بود.»

حجاب زن

آیه اول: «ای پیامبر! به زنان با ایمان بگو: چشم‌های خود را (از نگاه هوس‌آلود) فروگیرند و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را جز آن مقدار که نمایان است، آشکار نمایند و اطراف روسرهای خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود).» نور 31

آیه دوم: «ای زنهای پیغمبر! شما مثل افراد عادی نیستید. بایستی مراتب تقوی و پارسایی را کاملاً رعایت نموده و بدون کم و زیاد، تمام دستورات خدا را عملی کنید. بنابراین اگر واقعاً شماها پرهیزکار و خدا ترسید، پس در گفتار تان نرمی و فروتنی نکنید و صدای خود را نازک ننمائید تا اشخاصی که دلشان مریض است و اسیر دست شهوتند، از صدای نرم و نازک شکا تحریک نشده و میل و طمع به شما نکنند و در وقت لزوم باید طوری بادرستی و خشونت صحبت کنید که پسند خدا و رسول بوده و موجب فتنه و لغزش و میل و تحریک مردم نشود. و باید در خانه‌های خود قرار

گیرید وزینتهای خود را اظهار نکنید همانطور که کافران پیشین خود را به نمایش می گذاشتند و نماز را برپا دارید و زکات بدهید و از خدا و رسول اطاعت نمائید.» 32 احزاب

آیه سوم: «وقتی از زنهای پیغمبر چیزی می طلبید از پشت پرده از ایشان بخواهید. این طور برای دلهای شما و دلهای آنها پاک تر است» 33 احزاب

آیه چهارم: «ای پیغمبر! به زنان و دختران خود و زنهای مؤمنین بگو که جلباب (چادر) بر سر خود بپوشند و این پوشش در فرق زنهای خوب از زنهای نازیب نزدیکتر و مؤثرتر است باعث میشود زنهای مؤمنه توسط افراد فاسد اذیت نشوند و نسبت به گذشته ها چون قصد سویی نداشته اند یا چون توبه کنند، خداوند بخشاینده و مهربان است. و اگر منافقین و آنهایی که در دلشان مرض است و آنهایی که حرفهای مضر در بین مردم اشاعه میدهند از این اعمال دست نکشند، تورا بر آنها مسلط می کنیم که بر آنها فشار بیاوری بطوریکه نتوانند در مدینه در همسایگی تو بمانند مگر زمان اندکی. در حالی که اینها ملعونند و دستور است که هر کجا اینها یافت شوند، آنها را بگیرند و به خوارترین و سخت ترین وجهی بکشند. سنت الهی در مورد اهل نفاق، در هر عصری همین بوده و خواهد بود و به هیچ وجه ممکن، این آیین در مورد اینها تغییر نمی شود.»

زن ای سروناز

ای زن ای سروناز و باغ وجود	نور بخشنده چراغ وجود
تا تو در راه خیر پیش روی راست	رو باش تا ز ره نروی
پاکی اندوز و راستی آموز	بعد از آن هر چه خواستی آموز
آن که مذهب نهاد و آیین کرد	راستی را ملازم دین کرد
خانه دل ز غیر شو پرداز	از همه کارها بدو پرداز
روی از غیر شوی خویش بپوش	جان فدای تو! روی خویش بپوش!
زان که تا رخ ز پرده برفکنی	پرده از روی شرم برفکنی
گر شوی عیش جو و عشرت خواه	جان به انواع فسق کرده تباه
آری آن زن که بی حجاب آمد	عاقبت خانمان خراب آمد
بلکه از رخ چو پرده بر دارد	یک جهان فتنه ها ز پی دارد
بهترین علم زن نجابت اوست	وین قبا دوخته به قامت اوست

علم زن چیست حاصل آوردن	پس از آتش به لطف پروردن
خانه را رشک بوستان کردن	آنچه شایسته است آن کردن
روز و شب در پی محبت شوی	ایستادن زجان به خدمت شوی
شرط خدمت به جای آوردن	شوی را مهربان به خود کردن

لباس رزم زنان ایران

مسئول فرهنگی سفارت ایران در نروژ:

وقتی رهبر کمونیست نروژ مسلمان شد، بعد از مدتی «آنا بریت» همسرایشان با من تماس گرفت و گفت: می‌خواهم مسلمان شوم.

من شگفت زده شدم و خدا را سپاس گفتم. آنا بریت گفت: من چادر می‌خواهم! گفتم: پوشیده بودن کافی است. چرا چادر می‌خواهی؟ (چرا که ترسیدم با جوی که در آن جا علیه چادر بود توان تحمل این سختی‌ها را نداشته باشد).

اما او باز هم تأکید کرد:

می‌خواهم با لباس رزم زنان ایرانی که الگو و سمبل من بوده‌اند شهادتین را بگویم.

به او گفتم: چه اسمی را انتخاب کرده‌اید؟

گفت: زینب.

گفتم چرا؟

گفت تحقیق کرده‌ام دیدم حضرت زینب-سلام الله علیها- زن صبور، مقاوم و کاملی بوده است.

چه چیزی برای بانوان بهتر است؟

رسول خدا(ص) فرمود: چه چیزی برای بانوان بهتر است؟ ما ندانستیم چه بگوییم. علی پیش فاطمه رفت و او را از این جریان باخبر کرد.

فاطمه گفت: پس چرا به پیامبر نگفتی: برای آنان این بهتر است که نه آنها مردان بیگانه را ببینند و نه مردان بیگانه آنها را!

علی باز گشت و این پاسخ را به عرض پیامبر(ص) رساند.

رسول خدا(ص) فرمود: چه کسی این پاسخ را به تو یاد داد؟

عرض کرد: فاطمه.

فرمود: او پاره وجود من است.

شنیدن جواب پرسش پیامبر(ص) از زبان مبارک حضرت فاطمه(س)، به عنوان اینکه یکی از زنان است تاثیر خاصی در بانوان خواهد داشت و بدیهی است که منظور، دست کشیدن از وظایف و مسؤولیتهای اجتماعی نیست بلکه بیان یک واقعیت است که هر چه حد و مرز بین زن و مرد درزندگی و جامعه رعایت شود بیشتر به مصلحت بانوان است.

دریاضفت

«نبودن حریم میان زن و مرد و آزادی معاشرتهای بی بند و بار، هیجان ها و التهاب های جنسی را فزونی می بخشد و تقاضای سکس را به صورت یک عطش روحی و یک خواست اشباع نشدنی در می آورد. غریزه جنسی، غریزه ای نیرومند، عمیق، و «دریاضفت» است، هر چه بیشتر اطاعت شود، سرکش تر می گردد، همچون آتش که هر چه به آن بیشتر خوراک بدهند، شعله و تر می شود

روح بشر فوق العاده تحریک پذیر است. اشتباه است که گمان کنیم تحریک پذیری روح بشر، محدود به حد خاصی است و از آن پس آرام می گیرد.

همان طور که بشر - اعم از زن و مرد - در ناحیه ثروت و مقام از تصاحب ثروت و از تملک جاه و مقام سیر نمی شود و اشباع نمی گردد، در ناحیه جنسی نیز چنین است. هیچ مردی از تصاحب زیبا رویان و هیچ زنی از متوجه کردن و تصاحب قلب آنان و بالاخره هیچ دلی از هوس سیر نمی شود.

واز طرفی تقاضای نامحدود خواه ناخواه انجام ناشدنی است و همیشه مقرون است به نوعی احساس محرومیت. دست نیافتن به آرزوها به نوبه خود منجر به اختلال روحی و بیماریهای روانی می گردد.

چرا در دنیای غرب اینهمه بیماری روانی زیاد شده است؟ علتش آزادی اخلاقی جنسی و تحرکات فراوان سکسی است که بوسیلهٔ جراید و مجلات و سینماها و تئاترها و محافل و مجالس رسمی و غیر رسمی و حتی خیابان‌ها و کوچه‌ها انجام می‌شود.

«شرافت زن اقتضا می‌کند که هنگامی که از خانه بیرون می‌رود، متین و سنگین و باوقار باشد، در طرز رفتار و لباس پوشیدنش هیچ گونه عمدی که باعث تحریک و تهییج شود به کار نبرد، عملاً مرد را به سوی خود دعوت نکند، زبانه‌دار لباس نپوشد، زبانه‌دار راه نرود، زبانه‌دار و معنی دار به سخن خود آهنگ ندهد، چه آنکه گاهی اوقات ژست‌ها سخن می‌گویند، راه رفتن انسان سخن می‌گوید، طرز حرف زدنش یک حرف دیگری می‌زند.» «مسأله حجاب»

«ما انکار نمی‌کنیم که دسترسی نداشتن به زن موجب انحراف می‌شود و باید شرایط ازدواج قانونی را سهل کرد، ولی بدون شک آن مقدار که تبرج و خود نمایی زن در اجتماع و معاشرت‌های آزاد سبب انحراف جنسی می‌شود، به مراتب بیشتر از آن است که محرومیت و دست‌نارسی سبب می‌گردد.» «مسأله حجاب»

«تاج افتخار»

تاروپودش باتومیگوید سخن	بشنو از چادر که در توصیف زن
تاشرافت را به عصمت بافته	تاروپودم را شرافت تافته
دختران دُرند و چادر چون صدف	در کلاس حفظ تقوا و شرف
زانکه زن را زینت زن، چادر است	بهترین سرمایه زن چادر است
دختران را هست تاج افتخار	حفظ چادر در سرای اقتدار
شیوه زهرا و درس زینب است	حفظ چادر، حفظ دین و مذهب است
روسفیدی نزد زهرا (س) می‌کند	حفظ چادر سدّ فحشا می‌کند
حافظ گل از هجوم خارهاست	حفظ چادر چاره ساز کارهاست
دست ردّ بر سینه نامحرم است	حفظ چادر زخمها را مرهم است

«ژولیده»

حجاب سینتیا

ایشان اهل ایالت کالیفرنیا آمریکا که جزو مبلغین مسیحیت بوده ولی در سن 19 سالگی و 22 سال قبل مسلمان شده است. او درباره حجاب می گوید: حجاب وسیله بسیار مؤثری است که هرگز با آزادی زنان در جامعه در تضاد نیست. من گمان می کنم از زمانی که با حجاب شدم، فعالیتها و آزادی هایم بیش تر شده است. حجاب ابزاری است که زن مسلمان را در نزدیکی به خدا یاری می کند و حیف است که انسان این موهبت عظیم را از دست بدهد. من از زمانی که معنای حجاب را فهمیدم و به آن عمل کردم فعالیت هایم بیشتر شده و امنیتم نیز افزایش یافته است. {پرتوسخن شماره 240}

زن سرش را تراشید

گویند زنی از صالحان قریش خواست در خانه اش را ببندد اما درحالی که سرش برهنه بود، نامحرمی او را دید. وقتی برگشت از شدت ناراحتی موهای سرش را با وجود زیبایی زیاد، تراشید. پرسیدند: چرا چنین کردی؟ گفت: من مویی را که نامحرم ببیند هرگز نمی خواهم و نمی گذارم باشد!

هدیه پیامبر به زهرا و علی

«وقتی صبح عروسی حضرت زهرا، رسول خدا به دیدار او آمدند. فرمودند هدیه من به شما این است که کارهای خانه را تقسیم می کنم. کارهای داخل خانه برای زهرا که نامحرم او را نبیند و کارهای خارج از خانه برای امیرالمؤمنین باشد. در این موقع حضرت زهرا فرمود: وقتی رسول خدا این مسئولیت کار خارج از خانه را از من برداشت فقط خدا می داند چقدر من خوشحال شدم.»

زنان برتر

جابر گفت: نزد پیغمبر (ص) بودیم که صحبت از زنان و برتری بعضی از زنان بر زنان دیگر شد. حضرت فرمود: من شما بگویم؟ گفتیم: آری! فرمود: «بهترین زنان شما آنان هستند که بچه زاء، با محبت، با حجاب، عزیز در میان خانواده اش و مطیع در مقابل شوهرش، زینت

کننده برای شوهرش و پوشیده در مقابل غیر شوهرش، آنانکه سخن شوهر را گوش داده و امرش را اطاعت نموده و در خلوت با شوهر، خود را در اختیار شویش می گذارد و...

عذاب روابط نامشروع

کسیکه با زن نامحرمی، شوخی کند، با هر کلمه ای که با او سخن بگوید، هزار سال زندانی می شود و زن اگر راضی باشد و مرد را وادار به بوسیدن یا مباشرت حرام یا شوخی با او کند، و مرد به این سبب، دچار فحشاء شود، همین عذاب برای زن هم می باشد!

محاکمه زنان و مردان فتنه گر

امام صادق (ع): روز قیامت، زن زیبایی را که با زیبایی خود فتنه می کرده است، می آورند و به او خطاب می شود که چرا فتنه کردی؟ جواب می دهد که: خدایا! تو مرا زیبا آفریدی! به او خطاب می شود که: حضرت

مریم (س) از تو زیبا تر بود ولی او فتنه نکرد! سپس مرد زیبایی را که با زیبایی خود فتنه می نموده است، رامی آورند و به او خطاب می شود که

چرا فتنه کردی؟ جواب می دهد که: تو مرا زیبا آفریدی! به او خطاب می شود که: حضرت یوسف (ع) از تو زیبا تر بود. ولی به فتنه نیافتاد. بعد شخصی را که بخاطر بلاها و سختیها به فتنه افتاده بود را می آورند. به او خطاب می شود که: چرا تحمل سختیها ننمودی و به فتنه افتادی؟ جواب می دهد که: تو سختیها و بلاها را بر من نازل کردی و من به فتنه افتادم! به او خطاب می شود که: بلاهای حضرت ایوب (ع) از تو بیشتر بود ولی او به فتنه نیافتاد. «بحار، ج 12»
علی (ع) فرمود:

پوشش کامل

روزی با رسول خدا (ص) در قبرستان بقیع نشسته بودم. آن روز هوا سخت ابری و بارانی بود. در همین حال زنی که بر درازگوشی سوار بود از برابر دیدگان ما عبور کرد. ناگهان دست آن حیوان در گودی فرو غلتید و در نتیجه آن، زن (بیچاره) سقوط کرد و نقش بر زمین شد.

پیامبر خدا (ص) از دیدن این صحنه روی گرداند (و چهره مبارک درهم کشید). کسانی به آن حضرت گفتند: ای فرستاده خدا! آن زن پوشیده است و بر تن جامه ای دارد که تمام بدن او را پوشانده است.

حضرت در حق او دعا کرد و گفت: "پروردگارا! زنانی را که خود را پوشیده نگه می دارند، مشمول رحمت و غفران خود بگردان"، سپس فرمود:
ای مردم! برای پوشش از جامه هایی استفاده کنید که اندامتان را کاملاً پوشیده نگه دارد (شلوار) و همسرانتان را به هنگام خروج از منزل باپوشیدن آن (از چشمان آلوده و حریص) در حفظ و امان نگه دارید.

پاکدامنی فاطمی

در این فرهنگ پاکدامنی چنان ارزشمند است که زنان حاضرند جان خود را بدهند ولی گوهر خود را از دست ندهند و آلوده نشوند. سردمدار این فرهنگ، حضرت فاطمه (س) است که به طاهره و معصومه و تقیه و نقیه و زکیه بودن و دیگر صفات پاکدامنی موصوف بوده و زنان و دختران مسلمان را به آن سفارش کرده است.

نمونه هایی از مدح پاکدامنی در قرآن

خداوند در مهمترین آیه مربوط به اهل بیت (ع) که بعنوان آیه **تطهیر** معروف است می فرماید: **اَنَّمَا** **یُرِیدُ اللّٰهُ لِیُذْهِبَ عَنْکَ الرِّجْسَ اَہْلِ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَ کَہْمَ تَطْهِیرًا**
همانا خدا اراده کرده است که هر پلیدی را از شما اهل بیت ببرد و شما را پاک کند پاک کردنی.
خداوند در قرآن فرموده است: **اِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ التَّوَّابِیْنَ وَ الْمُتَطَهِّرِیْنَ**
همانا خداوند توبه کنندگان و پاک شوندگان را دوست دارد.

درباره همسران بهشتی آنها را با پاکدامنی توصیف می نماید: **لَهُمْ فِیْہَا ازواج مطہرۃ و ہم فِیْہَا خالِدون**
همسران بهشتی پاکدامن و دور از رجس هستند.

درباره کعبه به ابراهیم (ع) دستور می دهد که آن را از آلودگی ظاهری دور نماید. و عهدنا الی ابراهیم و اسماعیل ان طهرا بیتی
با ابراهیم و اسماعیل عهد کردیم که خانه مرا پاک سازند.
درباره مریم (ع) او را با صفت پاکی از پلیدی توصیف نموده است: **یا مریم انّ اللّٰه اصطفیک و طهرک و اصطفیک علی نساء العالمین**

ای مریم! خدا تورا برگزید و پاک کرد و بر زنان عالم سروری داد.
درباره خاندان لوط از زبان قومش آورده است که اینها را از شهرمان دور کنیم زیرا اینها پاکدامن هستند. آنهم آناس یتطهرون
اینها مردی پاکیزه طلب (پاکدامن) هستند.
زکات و حقوق مالی الهی را پاک کردن نامیده است: خذ من اموالهم صدقه تطهرهم و تزکیهم
با گرفتن صدقات آنها را پاک و تصفیه نما.
مردان مسجد قبا را به پاکی ستوده است. فیه رجال یحبون ان یتطهروا والله یحب المطهرین

در این مسجد مردان پاک هستند و خدا پاکان را دوست دارد.

یوسف پاکدامن

«حضرت یوسف (ع) از پاکان روزگار بوده است که با وجود مهیا شدن انواع وسایل فسق و فجور از طرف زلیخا و دیگر زنان ماهروی مصر، در پیشگاه الهی عرضه داشت: «رب السجن احب الی مما یدعوننی الیه»
یوسف 33

خدایا! زندان در نزد من از آنچه اینان می خواهند بهتر است.
او زندانی شدن جسم و آزادی روح را بر آزادی جسم و زندانی شدن روح ترجیح داد. لذا خداوند پس از این آزمایش بسیار سخت، مقام و پادشاهی به او عنایت نمود.
آفرین بر آنکه جند جهل را کشت و غالب کرد جند عقل را
جند عقلش گشت چون غالب به جهل می شود نزد خدا، از اهل فضل
چون زلیخا صورتان کم نیستند یوسفان در آتش و غم زیستند
ای زلیخا! یوسف آزاری مکن! جای پاکی ها تبهکاری مکن!

فرق پاکدامن با ناپاکان!

1- فکر و ذکر پاکان در باره سلامتی خانواده و جامعه و راههای پیشرفت علمی و صنعتی و اقتصادی و نظامی و... است ولی فکر و ذکر ناپاکان، عمل زنا و لواط و استمناء بوده و اینکه امروز و امشب چه کسی را به توریاندازند و عمل نامشروع انجام دهند!

2- پاکان برای خانواده و آبروی خود ارزش و اهمیت قائلند ولی ناپاکان این مسائل را قدیمی می دانند و ارزش خود را در ارتباط نامشروع با دیگران حتی اعضای خانواده می دانند و دنبال این هستند که دایره کارهای زشت خود را به میان خانواده خود بکشند و خواهر و برادر و زن و مادر و... را آلوده نمایند.

امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (ع): «در آخر الزمان که نزدیک قیامت و بدترین زمانهاست، زنانی پیدا شوند که خیابان گرد، عریان، از دین بیگانه، دنبال فروتنی‌ها و هوسها و پیرو شهوات و شتابان به لذتها و حلال کننده حرامها هستند. اینها گرفتار ابدی دوزخ می‌باشند»

3- افکار پاکان دچار اضطراب و ناراحتی و عذاب وجدان نیست ولی ناپاکان چون خلاف طبیعت و فطرت خود عمل می‌کنند همیشه دچار اضطرابند نمونه آن مصرف قرصهای خواب به مقدار زیاد در کشورهای غربی است.

4- افراد پاک با چندبار عمل جنسی مشروع با حلال خود در طول هفته سیر و اشباع می‌شوند ولی افراد ناپاک هیچگاه سیر نمی‌شوند و با اینکه ساعات زیادی از شبانه روز را به این کار اختصاص می‌دهند ولی هیچگاه به اشباع و سیری و ارضاء کامل نمی‌رسند.

5- افراد پاک از نظر جسمی و روحی در سلامتی مناسبی هستند و هیچگاه دچار مرضهای خطرناکی چون «ایدز» و «سفلیس» نمی‌شوند ولی افراد ناپاک دچار انواع بیماریها و مرضها هستند!

6- افراد پاک چنان ارزشی برای پاک ماندن خود قائلند که گاهی برای حفظ پاکی خود جان خود را از دست می‌دهند.

زن علوی

آمده است که: گروهی از سیاهان بصره، دختری علوی وسیده را گرفتند و خواستند به او تجاوز نمایند که دختر گفت: من دعائی بلدم که اگر بخوانید شمشیر بر شما اثر نمی‌کند! برای اثبات این حرفم، به هرزوری که دارید شمشیر بر من بزنید. اگر ضربات شمشیر در من اثر نکرد بدانید که بخاطر این دعاست.

یکی از آنها شمشیری بر زن وارد کرد و زن افتاد و مرد. آنها تازه فهمیدند که دختر به این طریق جان خود را قربانی کرد تا دچار بی عفتی نشود.

همیشه مردانی بوده اند که هیچگاه در برابر حتی ثروتهای زیاد حاضر به آلوده کردن خود نشدند. همینطور که اکثر مردان ایرانی در زندگی خود جز با همسر شرعی و قانونی خود با زن دیگری رابطه جنسی نداشته و ندارند.

ولی متأسفانه اکثر غربی‌ها چه زنان و چه دخترانشان به خاطر فرهنگ غلطی که دارند به آسانی و به ارزانی پاکی خود را می‌فروشند. حال می‌خواهند این فرهنگ پلید را به کشور ما همانند کشورهای دیگر وارد کنند. آنوقت دختر مسلمان گاهی تحت تأثیر شعارها و افکار آنان که طبق هوای نفس هم است واقع می‌شود و به آسانی عفت خود را از دست می‌دهد و کم‌کم به زنی فاسد و ناپاک تبدیل می‌شود. همچنین پسر مسلمان ایرانی تحت تأثیرات افراد لایبالی و اباحی گر قرار گرفته و بزرگترین هدفش رابطه جنسی با دختران

است و هیچگاه هم به یکی یادوتا قانع نمی‌شوند زیرا اگر کسی مهار نفسش را رها کرد آنوقت طبق فرمایش امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (ع) غلام نفسش می‌شود و ازحتی از غلام پست تر می‌گردد.

7- اگر پاکان، مدیریت و مسئولیت جامعه را در دست داشته باشند جامعه بطرف سعادت دنیوی و اخروی حرکت می‌کند. زیرا فکر پاک معجزه می‌کند و افکار سالم از آن بیرون می‌آید ولی در جامعه‌ای که افراد فاسد و ناپاک امور آن کشور را در دست دارند جامعه بطرف نیستی و نابودی پیش می‌رود. اگر نگاهی به کشور عراق ببینیم متوجه می‌شویم که چگونه کشوری با این همه توانائی تبدیل به ویرانه‌ای شد. اگر امریکا را در نظر بگیریم می‌بینیم و حضور افراد فاسد در مسئولیتهای مختلف، همه روزه شاهد خراب شدن کشور و منطقه‌ای بدست این مستکبر می‌شویم. اگر در رأس کشور امریکا فرد پاکدامنی بودمی توانست یاور مظلومان و دشمن متجاوزین باشد ولی در حال حاضر یاور ظالمان و دشمن مظلومین است و همه روزه لعن و نفرین میلیونها نفر متوجه مسئولین این کشور است و اکثر مردم دنیا از امریکا نفرت دارند.

همچنین در انگلیس و سایر کشورهای اوپائی بخاطر ریاست افراد ناپاک روز بروز از اخلاق سالم فاصله گرفته و خانواده‌ها بیشترشان از هم پالشیده و بقیه هم در معرض خطر قرار دارند. ناپاکان در این کشورها از پاکیها نفرت دارند حتی از حجاب که تکه‌ای پارچه بر روی موی سراسر وحشت دارند.

8- افراد پاکدامن معمولاً عاقبت خوبی در انتظارشان است و با آرامش از این دنیا می‌روند و بعد از مردنشان، پشت سر آنها از خوبیهایشان ذکر می‌شود و در محافل از آنها به نیکی یاد می‌نمایند.

ولی افراد ناپاک گاه به سرانجام شومی کشیده می‌شوند. به آدمکشی و قحاق و اعتیاد و راهزنی و دزدی و کلاهبرداری و تشکیل باند فروش دختران کشورهای جهان سوم به خوشگذرانهای غربی و عرب و غیره منتهی می‌شود.

اخیراً در بخش اخبار تلویزیون (بهمن 82) اعلام شد که در آلمان آدمخواری که دوستش را خورده بود، دستگیر شده که به وجود حداقل هشتصد آدمخوار اینترنتی دیگر اعتراف کرد و عجیب تر اینکه گفت: دوستم خود از من خواش کرده که بروم و او را بخورم! بعد این مرد که لباس مرتب و کراوات داشت اضافه نمود که ما آدمخوارها داریم به بشریت خدمت می‌کنیم! زیرا جمعیت جهان زیاد شده و بوجود ما نیاز است!

انسانهای عاقل و خردمند روا نمی‌دانند که برای اشباع تمایلات نفسانی خود پا بر روی قوانین الهی و فطری و اجتماعی و اخلاقی و انسانی بگذارند. بلکه نفس خود را کنترل می‌کنند و در محدوده دین و قانون، تمایلات خود را ارضاء می‌نمایند.

9- افرلد پاکدامن به درجات بالای دنیوی و اخروی می‌رسند همانند یوسف، مریم، ابن سیرین، رجبعلی خیاط، زنی که در حرم علی ع استخاره می‌کرد

10- اگر قرار باشد بجای ملکه زیبایی، ملکه پاکدامنی در دنیا انتخاب شود به یقین دختران و پسران زیادی در ایران است که این شرط را دارا می باشند و پاکترین زنان و دختران جهان در ایران می باشند.

ارزش گذاری زن

امام ششم (ع) فرمود:

«زن قابل ارزش گذاری نیست! نه خوبش و نه بدش. اما زندهای خوب، ارزششان طلا و نقره نیست بلکه او از طلا و نقره بالاتر است. و اما زندهای بد، ارزششان خاک هم نیست! خاک از او بهتر است.» همان منبع ص 232

آفرینش زن

خدا زن را اگر افسونگری داد	به وی حُسن و جمال و دلبری داد
ز عشق و شور و مستی آفریدش	صفای باغ هستی آفریدش
فراوان لاله و گل را بهم ریخت	گل زن را به صد معجون بیامیخت
خمیرش را شراب ناب پاشید	بدینسان پیکری زیبا تراشید
نگاهش را ز نرگس نازها داد	لبش را لاله کرد و رازها داد
به زلف سنبلش دهها شکن داد	تنش را نکهتی از یاسمن داد
به سینه جای دل گوهر نهادش	بتن آن گرمی از خورشید دادش
به گردن بست زنجیر محبت	پپایش بندهای رنج و محنت
بدو گفتا ز خوبی آیتی تو	همانا شاهکار خلقتی تو
توئی عاشق کش فرزند پرور	گهت مهشوقه گه خوانند مادر
مقام مادری والا چنان است	که جنت زیر پای مادران است
اگر خواهی حیات جاودانی	برو دریاب راه زندگانی
که زن از راه سعی و علم و ایمان	رباید گوی سبقت را ز مردان
«خانم عالمتاج ثمری»	

همسر داری فاطمی

در فرهنگ فاطمی، مهمترین وظیفه زنان شوهر دار، همسر داری است. برای زنان، منزل سنگر است. شوهر داری کردن عبادت است و همه خوشیها ولذات زنان در خانه خود می باشد. نشستن در کنار همسر ارزش و عبادت محسوب می شود. اطاعت از شوهر و وفاداری به او هنر حساب می شود.

وفاداری به شوهر

«امام صادق(ع) فرمود: در عهد رسول خدا(ص)، مردی از انصار قصد مسافرت داشت، هنگام خارج شدن از خانه به همسرش گفت: تا من برنگشته‌ام از خانه بیرون نرو، چندی بعد، پدر زن بیمار شد. این زن شخصی را خدمت پیامبر(ص) فرستاد که شوهرم گفته از خانه خارج نشو ولی اکنون پدرم بیمار شده است. می‌توانم به عیادت او بروم؟ حضرت جواب فرمود که در خانه بمان و از شویت اطاعت کن! چند روز بعد خبر رحلت پدرش را به او دادند. باز به پیامبر(ص) پیغام داد که آیامی‌توانم بر جنازه پدرم حاضر شوم؟ حضرت جواب داد که در خانه بمان و از شویت اطاعت کن! تا اینکه پدرش را بخاک سپردند. وقتی شوهر از سفر آمد باز نش نزد پیامبر رفت. پیامبر(ص) به زن بشارت داد که در مقابل اطاعت تو از شوهرت، خداوند تو و پدرت را آمرزید.»

تمکین از شوهر

«رسول خدا(ص): هر زنیکه شوهر او را برای جماع صدا بزند و او تأخیر کند تا اینکه شوهر بخواب رود، پیوسته ملائکه او را لعن کنند تا شوهر بیدار شود!»

بهترین زنان

«رسول خدا(ص) فرمود: بهترین زنان آن کسی است که وقتی بتو (شوهر) نگاه می‌کند، تو را خوشحال نماید و اگر به او امر کردی، اطاعت کند و اگر نزدش نبودی، خود و مالت را از غیر محافظت نماید. سپس رسول خدا(ص) این آیه را تلاوت فرمود: الرجال قواؤمون علی النساء....» تفسیر منهج الصادقین

نماینده زنان در حضور رسول خدا(ص)

«روزی رسول خدا(ص) در جمع اصحاب و یاران نشسته بودند که اسماء بنت یزید انصاری، به حضور پیغمبر(ص) رسید و عرض کرد: من نماینده زنان هستم تا از شما سؤالی بپرسم، و این فقط سؤال زنان انصار و مدینه نیست بلکه هیچ زنی در شرق و غرب عالم نیست

مگر اینکه وقتی سؤال مرا بشنود، آن را می‌پذیرد. پس من در حقیقت نماینده همه زنان عالم هستم! پدر و مادرم و خودم فدای شما ای رسول خدا.

حقیقتاً خداوند شمارا به پیامبری بسوی زنان و مردان مبعوث نمود، ماهم به تو و خدایت، ایمان آوردیم، و بدرستی که ما زنان، خانه نشینین و در حجاب و محدود هستیم. غرائز جنسی شما مردها را برطرف می‌کنیم و فرزندان شما را بزرگ می‌نمائیم! آن وقت شما مردها چند امتیاز بر ما زنها دارید: شما در نماز جمعه و جماعت و عیادت مریضها و تشییع جنازه و حج پیایی و از همه بالاتر در جهاد شرکت می‌کنید! وقتی یکی از شما برای حج و عمره و جهاد، خارج می‌شوید، ما اموال شما را حفظ می‌کنیم، لباسهای شما را می‌بافیم، بچه‌های شما را بزرگ می‌کنیم در حالی که در اجر و ثواب کارهای شما شریک نیستیم!

در این موقع حضرت با تمام صورت به اصحابش متوجه شد و فرمود: آیا شما تاکنون زنی این چنین دیده‌اید که به این خوبی مسائل دینش را بپرسد؟

اصحاب گفتند: ما فکر نمی‌کردیم زنی به این مرتبه برسد!

سپس پیغمبر به طرف آن زن توجه کرد و فرمود: ای خانم! خوب بفهم و به همه زنان اعلام کن! بدرستی که خوب شوهرداری کردن زن و جلب رضایت شوهر و موافق او عمل نمودن، مساوی و معادل همه این کارهای خیری است که مردان انجام می‌دهند!

آن زن درحالی که زبان را به لا اله الا الله بلند کرده بود نزد زنان برگشت.

شخصی از پیامبر (ص) پرسید: ای رسول خدا! آیا برای زن جهاد نیست؟ فرمود:

«آری، زن از وقت حامله شدن تا زائیدن و تا بچه را از شیر گرفتن، ثواب مجاهد در راه خدا را دارد و اگر در این بین بمیرد، مقام شهید را دارد».

رسول خدا (ص):

«اگر زن پنج نماز خود را بجای آورد و روزه ماه مبارک رمضان را بگیرد و دامن از ناپاکی نگه دارد و شوهرش را اطاعت کند، از هر دری که بخواهد می‌تواند داخل بهشت شود».

سخن پیامبر به یکی از زنان درباره وظایف زنها

«رسول خدا (ص) به حواء که زیباترین زن بود، گفت:

ای حواء! اگر زنی با عصبانیت رویش را از شویش برگرداند، با خاکستر جهنم که بر چشمانش سرمه کشند، عذاب می شود.

ای حواء! قسم به خدایی که مرا به پیامبری مبعوث کرد، اگر زنی لباس شوهرش را پاره کند و یا مویش را بکند، میخهای آتشین جهنم بر کفه دستهایش فروبرند.

ای حواء! قسم به خدایی که مرا به حق مبعوث کرد، هر زنی که بدون اجازه شوهرش از خانه بیرون رود و در عروسی شرکت نماید، بر او لعنت نازل شود و برای هر قدمش، چهل معصیت نویسند...

ای حواء! قسم به خدایی که مرا به پیامبری مبعوث کرد، اگر زنی بدون اجازه شوهر خود در خارج از خانه نماز بخواند همان نماز را بر صورتش می زنند...

ای حواء! هر زنی که غیر روزه رمضان بدون اجازه شوهر روزه بگیرد، از گناهکاران است.

ای حواء! اگر زنی بدون اذن شوهر صدقه بدهد، برای زن گناه و برای شوهر ثواب می نویسند.

ای حواء! خلیفه خدا بر زن، شوهرش (شوهر مؤمن) است. پس اگر شوهر از او راضی باشد، خداهم از او راضی است و اگر ناراحت باشد، خداهم از او خشمگین می شود.

ای حواء! هر زنی که نمازش را بخواند و خانه دار باشد و از شویش اطاعت نماید، خدا گناهان گذشته و آینده او را بیا مرزد.

ای حواء! زن نباید از شوهر کاری فوق طاقتش بخواهد و نباید شکایت او را به بیگانه و خودی ببرد.

ای حواء! قسم به خدایی که مرا به پیامبری مبعوث کرد، هر زنیکه در شدت و سختی و در راحتی و خوشی از شوهرش اطاعت کند، خدا او را با همسر حضرت ایوب (ع) محشور کند.

ای حواء! زینت خود را بر غیر شوهرت ظاهر ننما! ای حواء! حلال نیست که زن مچ خود را بر غیر شوهرش آشکار کند که اگر چنین کند، همیشه در لعن الهی خواهد بود.

ای حواء! قسم به خدایی که مرا به راستی به نبوت مبعوث نمود، حق مرد بر زن آنست که هرگاه او را بخواند، شویش را راضی کند. و هر

گاه امری به نماید، مخالفت نکند. و در حالیکه شوهرش از او ناراضی است، راحت در بستر ن خوابد اگر چه شوهر به او ظلم کرده باشد. و هر موقع شوهر او را برای هم خوابگی خواست، خود را از شوهرش منع نکند اگر چه بر جهاز شتر باشد.

ای حواء! بر زن واجب است که شوهر را از خود راضی نگه دارد و اگر شویش از او ناراحت شد، نه تنها نباید زن با غضب به شوهر نگاه کند بلکه باید خود را بر پای شوهر بیاندازد و ببوسد و بر سر و صورتش دست بکشد تا خدا هم از او راضی شود.

ای حواء! حق زن بر مرد این است که شکم زن را سیر کند و لباس برایش فراهم کند و به او نماز و روزه و زکات را بیاموزد.

ای حواء! قسم به خدایی که مرا به حق مبعوث کرد، هر آینه در معراج در باز دید از جهنم دیدم که اکثر اهل جهنم زنانند. علت را از جبرئیل پرسیدم. گفت زیرا به نعمت کافر شده اند. زیرا هر گاه شوهر در تمام زندگی به اینها نیکی می نماید ولی یک کاری خلاف نظر آنها انجام دهد، می گویند ما از این مرد خیری ندیدیم!

ای حواء! حق مرد بر زن آنست که از خانه بیرون نرود و شوهرش را دوست بدارد و با او مهربانی کند و از ناراحت کردن او خود داری کند و به عهد او وفا نماید و به او اهانت نکند و سعایت او را ننماید و در مالش خیانت نکند و در حضور شوهر زینت نکند و نمازش را بخواند و غسل جنابت و حیض و استحاضه خود را مواظب باشد و اگر این امور را بجا آورد در قیامت بصورت بکر و نورانی محشور میشود. پس اگر شوهرش جزء بهشتی ها باشد، این زن در بهشت هم همسر شوهرش می باشد و در غیر این صورت همسر یکی از شهیدان میشود.

ای حواء! در زمانی که شوهرت نیست، خود را معطر نکن.

ای حواء! هر کدام از شما زنها، مؤمن به خدا و روز جزا باشید، نباید برای غیر شوهرش زینت کند و نباید چادر خود را بر غیر شوهر باز کند که در این صورت، دین خود را فاسد نموده است و خدا را به غضب در آورده است

ای حواء! برای هیچ زنی حلال نیست که پسر بالغی را بداخل اطاقش بیاورد. و نباید پر کند چشمش را از نگاه به آن پسر و پسر هم نباید چشمش را پر از نگاه به زن کند و جایز نیست که با

آن پسر سر یک سفره بنشیند و با او آب بخورد مگر اینکه به زن محرم باشد و در حضور شوهرش باشد.

در این موقع عایشه گفت: یا رسول الله! اگر چه پسر، غلام باشد؟ فرمود: اگر چه غلام باشد. ای حواء! هر زنی که برای شوهر چیزی بیاورد که او را خوشحال کند، در بهشت از هر رنگی، غذای بهشتی به زن می دهند و می گویند این در مقابل آن چیزی است که در دنیا انجام دادی. ای حواء!...

در این موقع حواء عرض کرد: یا رسول الله! اینها حقوق مرد بر زن بود. زن چه حقی بر مرد دارد؟ فرمود: جبرئیل آنقدر درباره زنهار بمن سفارش کرد که گمان کردم حتی اُف گفتن به زن جایز نباشد. و جبرئیل گفت: ای محمد! از خدا درباره زنان پروا کن. برای اینکه زنهار در دست شما ضعیف هستند.

آنها بر شما حق واجب دارند زیرا مضاجعت با ایشان برای شما حلال شده و برای اینکه زنهایتان، کودکان شمارا در شکم خود حمل می کنند تا اینکه وضع حمل می کنند. پس با آنان مهربانی کنید و دل آنها را بدست آورید و آنها را عصبانی نکنید و مهریه را اگر به آنها داده اید با زور از آنها پس نگیرید که در این صورت عذاب می شوید. پس هر مردی که به صورت زنش سیلی بزند، خدا دستور می دهد که مالک جهنم هفتاد ضربه در آتش بر او بزند. و هر مردی که دستش را برای زدن بر سر زن مسلمانی فرود آورد، خدا دو دست او را به میخهای آتشین جهنم می کوبد... «رسائل حجاییه ج 2 ص 947»

زن خوش اخلاق

«مردی خدمت پیامبر (ص) آمد و گفت: ای رسول خدا! همسری دارم که چون به خانه می روم به پیشبازم می آید و هنگام خارج شدن، بدرقه ام می کند. اگر مرا ناراحت ببیند می گوید: ناراحت نباش! که اگر غم روزی را می خوری، خدا روزی رسان است. و اگر غم آخرت داری، خدا غمهایت را زیاد کند!

«پیامبر (ص) فرمود: «به او بشارت بهشت بده! و به او بگو که تو یکی از عاملان خدایی که در هر روز، پاداش هفتاد شهید برای تو خواهد بود.»

عاقبت زن بد اخلاق

«حسین بن علاء می گوید: در خدمت امام صادق (ع) بودم که مردی آمد و از زنش شکایت کرد. امام فرمود: برو و زنت را بیاور! آن مرد رفت و با همسرش برگشت. امام به آن زن فرمود: شوهرت چه می گوید؟ زن گفت: خدا چنین و چنانش بکند! امام فرمود: اگر بر این حال بمانی و اخلاقت را با شویت درست نکنی، سه روز بیشتر زنده نمانی! زن گفت: می خواهم هرگز صورتش را نبینم! امام به آن مرد فرمود: دست زنت را بگیر و برو که بیشتر از سه روز زنده نمی ماند! آن دو رفتند، بعد از سه روز آن زن از دنیا رفت»

پاداش همسر خوش اخلاق

ام سلمه از پیامبر درباره ثواب خدمت زن به شوهرش پرسید. حضرت فرمود: «وقتی زن در خانه کار می کند و مثلاً وسیله ای را از جایی برمی دارد و در جای دیگر می گذارد، در این حال خداوند به او نظر می کند. و هر که خدا به او نظر کند، او را عذاب نمی کند.» و فرمود:

«در نزد خداوند، نشستن زن در کنار شوهرش، از اعتکاف در مسجد من بالاتر است.»

و فرمود:

«هر زنی که در خانه شوهر، طوری شوهرداری کند که صلاح شوهر او باشد، خدا همه گناهان او را محو می کند و حسناتش را مضاعف می نماید. و چون از شوهر حامله شود، آنقدر برایش ثواب بنویسند، و مانند کسی است در تمام عمر روزه دار و دائم الصلوة بوده باشد. و هر بار که کودکش را شیر می دهد، مثل این است که بنده ای در راه خدا آزاد کرده، و چون کودک را از شیر بگیرد، منادی از آسمان ندا کند: ای زن! تمام گناهان گذشته ات آمرزیده شد.»

خانه داری

روزی پیغمبر (ص) پیش فاطمه (س) رفت و دید که بچه را شیر می دهد و با دستش آسیاب را می چرخاند و لباس تن او از جل شتر است. پیغمبر فرمود: ای دختر گرامی! امروز تلخیهای دنیا را برای شیرینیهای آخرت بجش! فاطمه فرمود: من خدا را بخاطر نعمتهایش حمد می کنم و بر کرامتهایش شکر می گذارم. در این موقع آیه «وَلَسَوْفَ يَعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» ضحی 5 «بزودی خدا آنقدر بتو بدهد تا راضی شوی.»

نازل شد.

چرا بلال دیر کرد؟

انس بن مالک: بلال در نماز تاخیر کرد و از آن باز ماند. پیامبر (ص) به او فرمود:

ما حبسک؟

فقال: مررت بفاطمه [ع] و هی تطحن و الصبی یکی، فقلت لها: ان شئت کفیتک الریح و کفیتی الصبی، و ان شئت کفیتک الصبی و کفیتی الریح.

فقلت: «انا ارفق بابنی منك». فذاک حبسنى.

قال: فرحمتها رحمک الله؛

چه چیز مانع آمدنت شد؟

عرض کرد: به فاطمه (ع) برخوردم که در حال دستاس کردن بود و پسر بچه اش گریه می کرد. به او گفتم: اگر بخواهی من به جای شماعه دار دستاس کردن می شوم و شما عهده دار بچه، و اگر هم بخواهی من بچه را نگه می دارم و شما دستاس کن.

فاطمه فرمود: «من از تو به پسر مهربانتر و مناسبترم». این کار، مرا از نماز اول وقت باز داشت.

پیامبر (ص) فرمود: پس تو به فاطمه (ع) مهربانی کردی، خداوند تو را رحمت کند.

اهمیت علم به احکام و قرآن در مکتب فاطمی

آیا زنان در ناکامی و خسارتند!

اسماء به محضر رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! زنان در ناکامی و خسارتند!

پیامبر(ص) فرمود: به چه خاطر؟ عرض کرد: زیرا آن گونه که مردان به خوبی و خیر یاد می‌شوند، از آنان یاد نمی‌شود.

پس از آن بود که خداوند این آیه را نازل فرمود:

«همانا مردان مسلمان و زنان مسلمان، و مردان مؤمن و زنان مؤمن، و مردان اطاعت‌پیشه خاضع و زنان اطاعت‌پیشه خاضع، و مردان راستگو و زنان راستگو، و مردان بردبار و زنان بردبار، و مردان باخشوع و زنان باخشوع، و مردان صدقه‌دهنده و زنان صدقه‌دهنده، و مردان روزه‌دار و زنان روزه‌دار، و مردان خودنگه‌دار، و زنان خودنگه‌دار، و مردانی که فراوان به یاد خدایند و زنان این گونه، خداوند برای آنان مغفرت و پاداشی بزرگ را آماده کرده است».

ملاحظه می‌شود که زن و مرد در پیشگاه خداوند تعالی در اوصاف ستوده و ارزشهای انسانی یکسانند و ملاک برتری، عبارت از فضایل و اعمال شایسته‌ای است که هر کدام دارا هستند و بر همین اساس است که روایت بعدی، ارزش یک زن، بیشتر از هزار مرد به شمار رفته است.

حمیده مادر امام هفتم

عبدالرحمن بن حجاج گوید که به امام صادق(ع) گفتم که کودکی از مامی خواهد مُحرم به احرام حج شود. کیفیت آن چگونه است؟ امام فرمود: به مادر کودک بگو نزد ام حمیده برو و از او بپرسد که کودکان خود را چگونه مُحرم می‌نمایند؟ مادر کودک نزد ام حمیده رفت و مسئله‌اش را پرسید. حمیده گفت: روز ترویبه «هشتم ذیحجه» لباسهای کودک را درآورده و او را غسل دهند و احرامش ببندند و او را در مشعرو عرفات وقوف دهند. سپس روز عید قربان از طرفش رمی جمرات نموده و سرش را بتراشند و در هنگام طواف و سعی بین صفا و مروه، شخصی او را بر دوش گرفته و طواف وسیعی دهد.

سوسن

محمد بن ابراهیم گوید که پس از شهادت امام عسکری(ع) روزی نزد حکیمه، دختر امام جواد و عمه امام هادی و عسکری رفتم و پرسیدم که مسائل دین را از که می‌پرسی و پیرو چه امام هستی؟ جواب داد که: حجة‌الابن الحسن بن علی(ع). گفت آیا حضوراً او را می‌بینی یا از

طریق واسطه؟ گفت امام عسگری به من سفارش کرد که به مادر امام عسگری که سوسن نام دارد مراجعه کنم. پرسیدم: امام دوازدهم کجاست؟ گفت فعلا غایب است. پرسیدم پس شیعیان در هنگام گرفتاریها چه کنند؟ گفت به مادر امام عسگری مراجعه نمایند. من ناراحت شده و گفتم: می گوئی از کسی پیروی کنیم که زنی را جانشین خود قرار داده است؟ گفت اینکه تعجب و تازگی ندارد. مگر حسین (ع) خواهرش زینب (ع) را در ظاهر جانشین خود قرار نداد در حالی که احکام و مسائل را امام سجاد به زینب می داد تا از طریق او به شیعیان برسد؟

اُنس با سورهٔ عصر

«آقای ع.ع از شهرستان دزفول، در ارتباط با اُنس مادر گرامیشان با سورهٔ عصر نوشته اند: مادرم گفت: وقتی که سختی های زندگی، مرا دلتنگ می کند و بر سینه ام فشار می آورد، چند بار سوره والعصر را می خوانم و با قرائت و تکرار این سوره سبک می شوم و آرامش مرا فرا می گیرد و بسیار اتفاق می افتد کسانی را که در چنین موقعیتی قرار می گیرند و گرفتار مصیبت های شوند، به خواندن این سوره توصیه می کنم. بعد از این حرف مادرم، این حدیث شریف که می فرماید: «هر که سوره والعصر را بخواند، خداوند فرجام کار او را به صبر و شکیبائی منتهی می سازد»

مراقب جلسه امتحان!

«فاطمه آذرخش، دانشجو: یک بار در دوره پیش دانشگاهی، امتحان میان ترم زیست شناسی داشتیم. همه آماده امتحان بودیم. برخی بچه ها هم طبق معمول در فکر تقلب و رونویسی بودند و زمینه های این کار زشت را بررسی می کردند. معلم مربوطه در حالی که برگه های امتحان را در دست داشت وارد کلاس شد و شروع به پخش آنها نمود. سپس پای تابلو رفت و این آیه را در آن نوشت: *الم يعلم بان الله یری*، آن گاه رو به ما کرد و گفت: نماینده کلاس بعد از اتمام امتحان، برگه ها را به دفتر بیاورد. سپس کلاس را ترک کرد و با کمال تعجب، ما را با این آیه تکان دهنده تنها گذاشت.

او با این آیه تلنگری به وجدان بچه ها زد که هیچ کس جرأت نکرد تقلب کند، با این که هیچ مراقبی در سر جلسه امتحان نبود!

مسخره شدن در جواب مسخره گی!

«زمانی که در دبیرستان بودم اردویی به همدان داشتیم. تعداد بچه‌های محجبه خیلی کم بود و بر عکس، بیشتر بچه‌ها بد حجاب و بی قید بودند از این رو تعداد اقلیت (باحجاب‌ها) همواره از سوی اکثریت (بدحجاب‌ها) مورد اذیت و ازار و تمسخر قرار می گرفتند و عذاب زیادی می کشیدند. در واقع اقلیت مایه خنده و تفریح اکثریت شده بود. یکی از آنان که بیشتر از همه می خندید و مسخره می کرد، یک روز معلم دینی ما او را به گوشه‌ای برد و چیزی در گوشش گفت! بعدها وقتی آن دختر را دیدم 80 درجه عوض شده بود و پس از مدتی یکی از صمیمی‌ترین دوستان ما شد. وقتی از او پرسیدم که معلم دینی در گوش او چه گفت، پاسخ داد: او مرا به گوشه‌ای برد و به من گفت که سوره مطففین به ویژه آیات آخر آن را بخوانم. وقتی مراجعه کردم و این آیات را خواندم لرزه بر اندام افتاد: انّ الذین اجرموا کانوا من الذین آمنوا یضحکون، و اذا مروا بهم يتغامزون... واذ رأوهم قالوا انّ هؤلاء لضالّون... فالیوم الذین آمنوا من الکفار یضحکون: (همانا بدکاران بر اهل ایمان می خندیدند و چون از کنار آنان بگذرند به چشم طعن و استهزاء به آنان بنگرند... و چون مؤمنان را ببینند گویند که اینان مردمی گمراه هستند... پس امروز (روز قیامت) این اهل ایمان هستند که به کافران می خندند!»

زن معلمه قرآن

«امّ ورقه ملقب به شهیده یکی از معلمان قرآن و از نخستین زنان حافظ قرآن در عهد رسول خدا (ص) بود. وی امامت جماعت زنان مسلمان را بر عهده داشت و پیامبر اکرم (ص) هرازگاهی با چند تن از یارانشان به دیدار او می رفتند. آن حضرت او را «شهیده» می نامیدند، زیرا در هنگامه جنگ بدر به رسول خدا (ص) گفت: اجازه دهید تا در رکاب شما به جبهه بیایم و به مداوای مجروحان و پرستاری بیماران پردازم، شاید که خداوند مرا به شهادت نائل گرداند. آن حضرت نیز به او وعده شهادت در راه خدا داده بودند.

حضرت رسول اکرم (ص) به او دستور دادند تا در خانه‌اش برای زنان مسلمانی که به خانه او رفت و آمد داشتند، نماز جماعت بر پا کند. شهیده تا زمان خلافت عمر زنده ماند. او کنیز و غلامی داشت که قرار بود آن دورا پس از مرگش در راه خدا آزاد کند. اما آن دو شبانه بر او

حمله بردند و او را کشتند. عمر گفت: رسول خدا (ص) راست می گفتند که: بیایید با هم به دیدار «شهیده» برویم.»

نماز امام ششم برای آزادی زن فاطمی

راوی می گوید خدمت امام صادق (ع) آمدم. امام مشاهده کردند که من غمگینم. علت را پرسیدند. گفتم: یک زنی در کوچه راه می رفت که ناگاه به زمین خورد. در این حال گفت: خدا لعنت کند قاتلین تو را ای فاطمه زهراء. تا این حرف را زد، مأمورین او را گرفتند و با کتک بردند. امام فرمودند بلند شو دور کعت نماز بخوانیم. به مسجد رفتیم و دور کعت نماز خواندیم. امام از خدا خواستند که این زن نجات پیدا کند. طولی نکشید که خبر آوردند این زن را با احترام رها نموده اند.

همسر یکی از مردان خدا

علامه طباطبایی بعد از رحلت همسرش گفت: همسر ما زن بسیار مؤمن و بزرگواری بود. او همراه ما در نجف زندگی می کرد و در ایام عاشورا برای زیارت با هم به کربلا می رفتیم. وقتی به تبریز برگشتیم، روز عاشورایی همسرم که مشغول خواندن زیارت عاشورا بوده از ایام زیارت امام حسین (ع) در کربلا یادی می کند و می گوید: ده سال در روز عاشورا کنار قبر آن حضرت بودیم ولی امسال از این فیض محرومیم.

ناگاه پرده غیبی کنار می رود و می بیند که در حرم مطهر رو به قبر حضرت ایستاده و مشغول خواندن زیارت است. حرم مطهر و خصوصیات آن مثل گذشته است ولی چون روز عاشورا بوده است و مردم برای تماشای دسته سینه زنان بیرون بودند و فقط چند نفر حرم مقابل قبر شهدای کربلا ایستاده بودند و خدام برای آنها زیارت می خواندند. در این حین به خود می آید و مشاهده می کند در خانه خود مشغول خواندن زیارت است.

زنی که به درجه اجتهاد رسید

«خانم نصرت امین اصفهانی با تلاشهای فراوان به درجه اجتهاد رسید که حکم اجتهاد او را علماء نجف صادر کردند. ایشان دارای تألیفات گوناگونی هستند که بهترین آنها تفسیر «مخزن العرفان»

در 15 جلد است که به زنان مسلمان توصیه می شود این تفسیر را که به سبک ساده ای نوشته شده مورد استفاده قرار دهند.»

{از سخنان اوست: نفس خود را با سرکوبی خواست هایش بهرنج افکن. بالت ها و هوس هایش برخورد کن تا از بردگی نفس اماره آزاد گردی و از دام های شیطان مکار در امان بمانی. علمی که از راه تقوا نصیب گردد، نوری است که خدا در قلب هر کدام از بندگانش بخواهد می افکند. در تحصیل معرفت الهی، کسب تقوا و خوشنودی او تلاش کن و در این مهم نسته باش. گردمحرمات الهی و مکروهات نرو. حتی میل به چیزهای شبهه دار مکن زیرا آلوده شدن به کارهای حرام، راه خدا را بر رویت می بندد و حجاب بین تو و پروردگارت می گردد. هر صبح و شام از نفس خود حساب بکش مبادا یک چشم برهم زدن از جاده طاعت حق کنار روی. {افق حوزه سال سوم ش 15

ازدواج فاطمی

ازدواج پاکان با پاکان

«دختر و پسر از خانواده متدین باید با هم شأن خود ازدواج کنند و دختر و پسر از خانواده بی اعتنا به دین نیز باید با مثل خود ازدواج نمایند. «والطیبات للطیبین والخیثات للخیثین» نور 26
دختر پاک و مؤمن برای پسر پاک و مؤمن و دختر ناپاک و بی دین برای پسر ناپاک و بی دین لایق هستند.»

«پیامبر (ص): کسیکه دخترش را به بی دین شوهر بدهد، روزی هزار بار لعنت بر او نازل می شود.»

«امام رضا (ع): اگر دختر به شرابخوار بدهید، گویا او را به زنا واداشته اید!»

ازدواج نکردن هنر نیست

امام رضا فرمود: زنی به امام باقر گفت: من متبتله هستم! حضرت فرمود: در نزد تو تبّتل به چه معنی است؟ گفت: یعنی تصمیم دارم که هیچگاه ازدواج نکنم.

امام فرمود: چرا؟ گفت: می‌خواهم به این وسیله دارای فضیلت بشوم. امام فرمود: از این تصمیم برگرد! زیرا اگر در ازدواج نکردن فضیلتی بود، حضرت فاطمه هم قبل از تو این کار را می‌کرد! زیرا هیچکس نمی‌تواند در فضیلتی از فاطمه پیشی بگیرد

بر خواستگارستم کرده اند

«امام رضا(ع): اگر مؤمنی به خواستگاری دختری برود و پانصد درهم جهت مهر پیشنهاد کند ولی آنان بیشتر بخواهند و این مقدار را نپذیرفته به او دختر ندهند، بر او ستم کرده و خداوند پدر آن خانواده را از حورالعین محروم می‌کند»

و پیامبر(ص) فرمود: اگر کسی که از دین و اخلاقش راضی هستید به خواستگاری بیاید و دختر

ندهید، فساد بزرگی پدید می‌آید!!

ازدواج و ناعیفی را نگر	از جهاتی مختلف بایکدگر
ازدواج آرد نشاط زندگی	ناعیفی عامل شرمندگی
ازدواج است علت ابقاء نوع	ناعیفی عامل افناء نوع
ازدواج آرد رضای کردگار	ناعیفی نار با هجران یار
ازدواج است از نظامات جهان	ناعیفانند دور از کاروان
ازدواج دامن الفت گستر است	ناعیفی غول غربت پرور است

در حال حاضر اثر سخنان بزرگان دین در مورد عواقب دیر ازدواج کردن دختران، ظاهر شده است و همه می‌دانیم که چه بسیار دخترانی که دانشگاه رفته و مدرک گرفته وجود دارند که موفق به ازدواج نشده‌اند و همین‌جور مجرد زندگی می‌کنند و بعضی که تقوایی نداشته‌اند نیز مبتلا به انحرافات شده‌اند.

عبادت فاطمی

در فرهنگ فاطمی، زنان اهل عبادت هستند. آنها قسمتی از وقت خود را به مناجات با خدایشان می‌گذرانند تا بتوانند در مادری و تربیت فرزندان و شوهرداری موفق بوده باشند. عبادت با خوشگذرانی نمی‌سازد. زنی چون فاطمه خوشگذران نبود لذا آنقدر در نماز می‌ایستاد که پاهایش ورم می‌کردند. او عاشق عبادت بود و با تمام وجود خدایش را عبادت می‌نمود. از دامن این زنان عابده است که انسانهای الهی تربیت می‌شوند. ولی در فرهنگ غربی، عبادت علامت عقب ماندگی است و زن باید تا میتواند بدنبال لذت

جویی و خوشگذرانی باشد و از دنیا کمال استفاده را ببرد. زیرا در این فرهنگ چیزی بنام جهان آخرت نیست و بهشت در همین دنیا است!

عبادت و مکارم اخلاق

حضرت فاطمه (س) که مؤسس فرهنگ فاطمی است بسیار عبادت می کرد. در این باره به چند روایت اشاره می شود:

دل و جان پراز ایمان

1- رسول خدا (ص) فرمود: ای سلمان! خدای تعالی چنان دل و جان و همه اعضای دخترم فاطمه را از ایمان پر کرده که برای عبادت خدا، خود را از همه چیز فارغ کرده است.
سرور زنان عالم

2- رسول خدا (ص) فرمود: دخترم فاطمه، سرور زنان عالم از اول تا آخر می باشد. او پاره تن من و نور چشمم و میوه دل من است. او روح در تن من است و او حوریه انسیه است. هرگاه که او در محراب در مقابل خدای ذوالجلال قرار می گیرد، نورش برای ملائکه مشخص است همانطور که نور ستاره برای اهل زمین مشخص است و خدا به ملائکه می فرماید: ای فرشتگان من! به فاطمه نگاه کنید که او سرور کنیزان من است و در پیشگاه من مشغول عبادت است در حالیکه استخوانهایش از خوف من می لرزد و با دلش مرا عبادت می کند. من شمارا شاهد می گیرم که شیعیان او را از آتش ایمن گردانیدم.

تا به صبح در رکوع

3- امام حسن مجتبی (ع) فرمود: مادرم را دیدم که شب جمعه در محراب عبادت ایستاده و پیوسته تا هنگامیکه خورشید، پهنه افق را فراگرفت، مشغول رکوع و سجود بود. و شنیدم که برای مردان و زنان مؤمن دعا می کرد و اسامی یک یک آنان را می برد ولی برای خود چیزی از خدا نخواست. عرض کردم: مادر! چرا همانگونه که برای دیگران دعا می کنی برای خود دعا نمی کنی؟ فرمود: فرزندانم! اول همسایه. بعد خانه خود.

ورم پاها

4- حسن بصری می گوید: در میان این امت عابدتر از فاطمه نیست! او آنقدر در نماز ایستاد تا پاهایش ورم کرد.

عبادت در شب زفاف

علی(ع) در شب زفاف، همسرش را نگران دید. عَلت را پرسید، فاطمه فرمود: درباره حال و وضع خود فکر کردم و پایان عمر و قبر را بیاد آوردم و انتقال از خانه پدر به منزل خودم، مرا بیاد ورود به قبر (خانه آخرت) انداخت. تو را بخدا قسم! بیا در آغاز زندگی مشترکمان بر خیزیم و امشب را به عبادت خدا پردازیم

دعای حضرت فاطمه(س) بعد از نماز عصر

«سبحان مَنْ يعلم جوارح القلوب، سبحان مَنْ يحصى عدد الذنوب، سبحان مَنْ لا تخفى عليه خافية في الارض ولا في السماء....»

اللهم قد ترى 'مکانی و تسمع کلامی و تطلع علی 'امری و تعلم ما فی نفسی و لیس یخفی 'علیک شیء من امری....»

دعای حضرت فاطمه(س) بعد از نماز مغرب

«الحمد لله الذي لا يحصى مدحته القائلون و الحمد لله الذي لا يحصى نعماء العادون و الحمد لله الذي لا يؤدي حقه المجتهدون و لا اله الا الله الاول و الاخر....»

اَفِرُّ اليك هارباً من الذنوب فاقبلني و التجيء من عدلك الى مغفرتك فادركني و التثبُّ بعفوك من بطشك فامنعي...»

دعای حضرت فاطمه(س) بعد از نماز عشاء

«الحمد لله رفيع الدرجات، منزل الايات، واسع البركات، سائر العورات، قابل الحسنات، مقيل العثرات، منفس الكربات...»

اللهم اني عائذ بك فاعدني، و مستجير بك فأجرني و مستعين بك فاعنني و مستغيث بك فاغثنني و داعيك فاجبني و مستغفرک فاغفر لي و...»

زینب کبری(س) آنچنان اهل عبادت بود «که حسین(ع) به او فرمود: مرا در نماز شبت فراموش نکن» و «امام سجاد(ع) فرمود: در اسارت، عمه ام نمازهای واجب و مستحب را ترک نکرد و گاهی از گرسنگی نماز را نشسته می خواند.»

نخستین سؤال از زنان

«رسول خدا(ص): نخستین چیزی که در قیامت از زن می پرسند، نماز است و سپس درباره شوهرش (اگر ازدواج کرده بوده) که چگونه با شوهرش رفتار می نموده است.»

سیده نفیسه

در سال 145 هجری در مکه متولد شد. وی در 15 سالگی با جناب اسحاق پسر امام جعفر صادق(ع) ازدواج کرد در سال 193 با شویش وارد مصر شد. زنی بسیار عابده، عالمه و پرهیزکار که 190 بار قرآن را در قبری که در خانه اش حفر نموده بود، ختم نمود و در هنگام تلاوت، گریه می کرد. اکثر روزها روزه بود. همه شبها را به عبادت می گذراند و در شب و روز بیش از یکبار غذا نمی خورد.

علما برای شنیدن حدیث به خانه او می رفتند. از جمله احمد بن حنبل، ذوالنون مصری و شافعی خدمت این بانو مشرف می شدند. شافعی در هنگام رحلت وصیت نمود که جسدش را بر دور خانه سیده نفیسه طواف دهند و این بانو بر او نماز گذارد!

این بانوی بزرگوار، سی بار به حج مشرف شد. و در هنگام رحلت روزه دار بود. بعد از رحلتش، چون شوهرش خواست که بدنش را به مدینه منتقل کند، مردم آن دیار خواهش کردند که او را در مصر دفن نماید تا باعث برکت اهل منطقه گردد. رسول خدا(ص) در خواب به او فرمود که خواسته مردم را اجابت کند که خداوند قبر او را باعث برکت برای مردم قرار می دهد. اسحاق هم بدن این زن صاحب فضیلت را در مصر دفن نمود. اکنون هم آرامگاه او زیارتگاه حاجتمندان می باشد.

عفت فاطمی

در این فرهنگ، عقیفه بودن زنان یک ارزش ضروری است و زنان و دختران باید ر تمام عمر خود با عفت و حیای فاطمی زندگیکند و هرگز تن و روح خود را به گناهان جنسی نیالایند و بدن خود را در معرض دید نامحرمان قرار ندهند و...

نگرانی فاطمه(س) از ...

اسماء بنت عمیس و واپسین روزهای حضرت زهرا (س)
 اسماء بنت عمیس یکی از بانوان نزدیک به حضرت فاطمه زهرا (س) و محرم اسرار آن حضرت و از زنان بزرگ صدر اسلام بود. این بانوی بزرگوار، نخست با جعفر بن ابی طالب (ع) ازدواج و به همراه وی به حبشه مهاجرت کرد. پس از آن که جعفر بن ابی طالب (ع) در جنگ موته به شهادت رسید، وی با ابی بکر بن ابی قحافه ازدواج نمود. پس از آن که ابوبکر در سال ۱۳ هجری در مدینه وفات یافت، وی مفتخر به همسری امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) گردید.
 در ایام زندگی سراسر رنج و غم فاطمه زهرا (س)، پس از رحلت پیامبر اکرم (ص)، اسماء بنت عمیس با این که در نکاح خلیفه وقت (ابوبکر) بود، در کنار آن حضرت بوده و علاوه بر تعلقات روحی و روانی، بسیاری از کارهای خانه آن حضرت را انجام می داد. وی می گوید:
 روزی در کنار حضرت فاطمه (س) نشسته بودم که صحبت از مردن و تشییع جنازه میت به میان آمد. فاطمه زهرا (س) گفت: این شیوه ای که در تشییع جنازه زنان مرسوم است، ناپسند بوده و من آن را خوش ندارم، زیرا بر بدن او جامه ای می پوشانند و بالای دست می گیرند، بدون این که نعشی برای وی فراهم آورند.
 من گفتم: ای دختر رسول خدا (ص)! در ایامی که به همراه مسلمانان به حبشه مهاجرت کرده بودم، در آن جا دیدم که برای مردگان جنازه ای از چوب تهیه می کنند و میت را بر روی آن گذاشته و حملش می کنند. حضرت فاطمه (س) پس از آن که توصیف جنازه اهل حبشه را از من شنید، دستور داد چوب ها و شاخه هایی از درخت خرما تهیه کنند و سپس به همان صورتی که من بیان کرده بودم، جنازه ای درست کنند. پس از آماده شدن جنازه، حضرت فاطمه (س) به من سفارش کرد: هرگاه من جان به جانان تسلیم کردم، تو به همراهی همسرم، علی بن ابی طالب (ع) متصدی غسل و کفن من گردید و هیچ فردی را پیش من نگذارد.

نصیحتهای یک زن

یگانه دختر نیک اختر من	به من ده گوش را ای دختر من
مبادا گرددت روزی فراموش	بکن پند مرا آویزه در گوش
بگو مشاطة عصمت بیاید	اگر خواهی بیا رآئی جمال فرخت را
به گیسو پیچ و خم ده از دقایق	زعفت بر تو آرایش نماید
بکش بر دیده ات سرمه ز آزرَم	بکش وسمه به ابرو از حقایق
به کنج لب بنه خال ادب را	بنه بر عارضت گلگونه از شرم
بزن آب از کمال عقل بر رو	به صابون حیا دست ورخت شو
مشو با مردم بی تربیت یار	عزیز جان من زنهار! زنهار!

زنی که استخاره می نمود

یکی از علما گفت که به من خبر دادند زنی در حرم امیرالمؤمنین (ع) برای زنها استخاره می گیرد و استخاره هایش مطابق واقع است. من از یکی از خدام حرم خواستم تا او را نزد من بیاورد. وقتی او آمد از او پرسیدم چگونه استخاره می گیری؟ گفت من زنی بیوه هستم که مدت‌ها از نظر مالی در رنج بودم و برای امرار معاش خود و فرزندان بی سرپرستم در آمدی نداشتم. چندبار تصمیم گرفتم از راه حرام در آمدی بدست بیاورم ولی منصرف شدم و پاکدامنی خود را حفظ نمودم. تا اینکه به حضرت ابوالفضل (ع) توسل پیدا کردم و برای نجات از این وضع از او کمک خواستم. در خواب حضرت به من فرمود: در حرم بنشین و برای زنها استخاره بگیر. گفتم بلد نیستم. فرمود ما بتو کمک می کنیم. از آن به بعد افرادی که به من مراجعه می کنند، به ذهنم الهام می شود که چه بگویم.

زکات زیبایی

. امیرالمؤمنین (ع):

زكاة الجمال، العفاف { مستدرک الوسائل، ج 14، ص 255 }

زکات زیبایی و جمال، پاکدامنی است.

رسم آزادگان

. امیرالمؤمنین (ع):

ان الحياء و العفة من خلائق الايمان و انهما لسجية الاحرار و شيمه الابرار { غرر الحکم و درر الکلم ترجمه و شرح خوانساری، ج 2، ص 584. }

همانا حیا و عفت، از آداب و صفات ایمان است، و آن دو از خلق و خوی آزادگان و رسم نیکان است

حیا و آزادی

. امام صادق (ع):

خمس خصال من لم تكن فيه خصلة منها فليس فيه كثير مستمتع، اولها: الوفاء، و الثانية: التدبير، و الثالثة: الحياء، و الرابعة: حسن الخلق، و الخامسة - و هي تجمع هذه الخصال: - الحرية {بحار الانوار، ج 74، ص 175..}

پنج خصلت است که اگر کسی یکی از آنها را نیز نداشته باشد، در او بهره مندی چندانی نیست. اول از آنها وفاداری است. دوم، تدبیر، سوم، حیا، چهارم، حسن خلق، و پنجم که جامع این خصلتهاست، آزادگی است

بوی خوش برای بیگانه!

32. پیامبر اکرم (ص):

ایما امرأة تطيب لغير زوجها لم تقبل منها صلاة حتى تغتسل من طيبها كغسلها من جنابتها؛ {من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 440؛ کافی، ج 5، ص 507}

«هر زنی که خود را برای غیر شوهرش خوشبو کند هیچ نمازی از او پذیرفته نمی شود تا همان گونه که به خاطر جنابت غسل می کند، برای این بوی خوش نیز غسل کند. {مرآة العقول، ج 20، ص 319}

پوشش مناسب

33. امیر المؤمنین علی (ع):

كنت قاعدا في البقيع مع رسول الله (ص) في يوم دجن و مطر اذمرت امرأة على حمار، فهوت يد الحمار في وهذه فسقطت المرأة فاعرض النبي (ص) بوجهه.

قالوا: يا رسول الله! انها متسرولة.

قال: اللهم اغفر للمتسرولات - ثلاثا. يا ايها الناس! اتخذوا السراويلات فانها من استر ثيابكم و حصنوا بها نساءكم اذا خرجن؛ {تنبيه الخواطر، ج 2، ص {

در روزی تار و بارانی به همراه رسول خدا(ص) در بقیع نشسته بودم که زنی سوار بر درازگوشی عبور کرد. دست حیوان، داخل گودالی افتاد و زن به زمین خورد. لذا پیامبر(ص) چهره‌اش را برگرداند.

عرض کردند: ای رسول خدا! آن زن شلوار پوشیده است.

پیامبر اکرم(ص) سه بار گفت: «خدایا! زنانی که از شلوار استفاده می‌کنند را مورد مغفرت قرار ده. [سپس فرمود: ای مردم! از شلوار استفاده کنید چرا که از پوشاننده‌ترین لباس‌های شما است، و با آن، زنانتان را هنگامی که از خانه خارج می‌شوند مصونیت بخشید].»

در کوچه و خیابان

35. امام صادق(ع) به نقل از پیامبر اکرم(ص):

لیس للنساء من سروات الطريق شیء، و لکنها تمشی فی جانب الحائط و الطريق؛ وسائل الشیعه، ج 14، ص 132}

زنان از میان مسیر عبور نکنند، بلکه در کنار دیوار و راه حرکت کنند.

بر جای او نشین!

36. پیامبر اکرم(ص):

إذا جلست المرأة مجلساً فقامت عنه فلا یجلس فی مجلسها احد حتی یبرد؛ من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 467}

هنگامی که زن در جایی نشست، بعد از آنکه از آنجا برخاست کسی در جای او ننشیند تا اینکه گرمی آن از بین برود.

حفظ حریم

37. پیامبر اکرم(ص):

من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فلا يبيت في موضع يسمع نفسه امرأة ليست له بمحرمة؛¹ تنبيه الخواطر، ج 2، ص 91.

کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، در جای خلوتی که زنی نامحرم، صدای نفس او را می شنود، نماند.

نگاه به بیگانه

39. پیامبر اکرم(ص):

اشد غضب الله على امرأة ذات بعل ملات عينها من غير زوجها او غير ذی محرم منها، فانها ان فعلت ذلك احبط الله عز و جل كل عمل عملته. فان اوطات فراشه غيره كان حقا على الله ان يحرقها بالنار بعد ان يعذبها في قبره؛² وسائل الشیعه، ج 14، ص 171

خشم خداوند بر آن زن شوهرداری که دیده اش را به غیر همسرش یا نامحرمی بدوزد شدید است، چرا که اگر چنین کند خداوند همه اعمالی را که انجام داده است بی نتیجه خواهد گذاشت، و اگر بیگانه ای را به بستر شوهرش راه دهد، بر خداوند است که او را علاوه بر عذاب کردن در قبر، با آتش بسوزاند.

عصمت زن

بهر تقلید تیه فتنه و چاه بلاست	زیرک آن زن کور هوش این راهِ ظلمانی نبود
آب و رنگ از علم می بایست، شرط برتری	با زمرّد یاره و لعل بدخشانی نبود
ارزش پوشنده، کفش و جامه را ارزنده کرد	قدر و پستی با گرانی و به ارزانی نبود
سادگی و پاکی و پرهیز یک یک گوهرند	گوهر تابنده تنها گوهر کانی نبود
از زر و زیور چه سود آنجا که نادانست زن؟	زیور و زر پرده پوش عیب نادانی نبود
عیبها را جامه پرهیز پوشانده است و بس	جامه عجب و هوا بهتر ز عریانی نبود
زن سبکساری نبیند تا گرانسنگ است و پاک	پاک را آسیبی از آلوده دامانی نبود
زن چو گنجور است و عفت گنج و حرص و آرز	دزدوای اگر آگه ز آیین نگهبانی نبود
پایه راه راست باید داشت کاندرا راه کج	توشه ای و ره نوردی جز پشیمانی نبود

«پروین اعتصامی»

عفاف دختر فاطمه (س)

زینب (س) که زنی بسیار عفیفه و با حجاب بود. «در مجلس ابن زیاد با دست صورت خود را پوشاند، زیرا مقنعه بر سر و صورت نداشت» «زینب در مجلس یزید خطاب به او گفت: ای فرزند آزاد شده! آیا از عدالت است که زنان و کنیزان تو با حجاب باشند، ولی دختران رسول خدا حجاب نداشته باشند.»

زنان خیابان گرد!

«امیرمؤمنان علی (ع) فرمود: در آخرالزمان که نزدیک قیامت و بدترین زمانهاست، زنانی پیدا بشوند که خیابان گرد، از دین بیگانه، دنباله روفتنه‌ها و هوسها و پیرو شهوات و شتابان بسوس لذتها و حلال کنده حرامها باشند! اینان به دوزخ گرفتار ابدی شوند.»

«امام صادق (ع): شیطانی ست که هرگاه شخصی در منزلش چهل روز ساز و آواز باشد و مردان در آنجا رفت و آمد کنند، نزد صاحبخانه رفته و هر عضوی از اعضای خود را به مثل آن عضو صاحبخانه گذاشته و در او می‌دمد! بعد از این، این مرد آنقدر بی‌غیرت می‌شود که می‌بیند دیگران با زنش عمل نامشروع می‌کنند ولی عکس العملی نشان نمی‌دهد!»⁵⁰

«رسول خدا (ص): بوی بهشت از مسیر پانصد سال به مشام می‌رسد ولی عاق والدین و دیوث این بورا احساس نمی‌کنند! سؤال شد: یا رسول الله! شخص دیوث کیست؟ فرمود: کسیکه می‌بیند زنش زنا می‌کند ولی بی تفاوت است!»⁵¹

«علی (ع) خطاب به اهل بصره! آیا حیا ندارید؟ آیا غیرت ندارید در حالیکه زنانتان به بازارها رفته و جوانان خوش قیافه

مزاحم آنان می‌شوند؟»⁴⁶²

«علی (ع): کسیکه از زنش اطاعت کند، خداوند او را با صورت در آتش بیاندازد! گفته شد: در چه چیزی اطاعت کند؟ فرمود: زن از شوهرش اجازه می‌خواهد که به حمام-عمومی-و عروسی و مجالس عزای برود و یا لباس نازک داشته باشد و شوهر به او اجازه می‌دهد!»

«روایت شده که حضرت موسی آنقدر غیور بود که با دوستان خود رفت و آمد نمی‌کرد مبادا چشم آنان به همسرش بیفتد!»⁴⁶³

«رسول خدا (ص): پدرم ابراهیم (ع) غیور بود و من از او غیورترم. و خدا بینی بی غیرت را بر خاک می‌مالد!»⁴⁶⁴

ایثار فاطمی

در فرهنگ فاطمی، ایثار و ترجیح غیر بر خود در غذا خوردن و لباس پوشیدن و بقیه نعمتهای الهی، جزو خصوصیات زنان است. تا اینکه خدا و خلق خدا از انسان راضی باشند. ولی در فرهنگ غربی، تجاوز به حقوق دیگران یک زرنگی حساب شده و از ایثار و فداکاری معمولاً بجز در موارد استثنایی خبری نیست.

بخشش لباس عروس

گفته اند که پیغمبر (ص) برای عروسی دخترش فاطمه (س)، لباسی به او داد. اما روز بعد وقتی او را دید، مشاهده کرد که لباس کهنه به تن دارد. سبب را پرسید. فاطمه (س) گفت: دیشب در خانه را زدند. وقتی در را باز کردم، زنی را دیدم که از من لباس می خواست. خواستم لباس کهنه را به او بدهم، اما بیاد این آیه افتادم: «لن تنالوا البرَّ حتی تنفقوا ممَّا تحبُّون». آل عمران 92

«بدرجه نیکوکاری نمی رسید مگر زمانی که آنچه را خود دوست دارید، انفاق کنید.»

لذا پیراهن عروسی را به آن فقیر دادم.

ایثار در سه روز

«فاطمه (س) و حسن (ع) و حسین (ع) و فضه سه روز روزه نذری داشتند. روز اول فاطمه (س) تعدادی نان تهیه کرد. اما موقع افطار ناگاه مسکینی در خانه را بصدا در آورد و تقاضای غذا نمود. اهل خانه همه افطاری خود را به او دادند و خود با آب افطار کردند و برای روز بعد روزه گرفتند. روز دوم باز فاطمه (س) مقداری نان تهیه کرد اما موقع افطار یتیمی در خانه را بصدا در آورد تقاضای غذا نمود. اهل خانه مجدداً نانهای خود را به او دادند و با آب افطار نمودند. روز سوم نیز فاطمه (س) مقداری نان تهیه کرد. ولی موقع افطار اسیری در خانه اهل بیت (ع) را بصدا در آورد و تقاضای غذا نمود. اهل خانه غذای خود را به او دادند و خود با آب افطار نمودند. روز چهارم وقتی پیامبر بدیدار آنها آمد و مشاهده کرد که رنک بر صورت حسن و حسین نمانده و اهل خانه دچار ضعف شدند، دستها را به دعا برداشت. ناگاه آیات سوره «هل اتی» نازل شد و خدا از ایثار آنان تعریف نمود:

«و در راه محبت الهی به مسکین و یتیم و اسیر غذا می دهند.»

زهد و پرهیزکاری فاطمی

در فرهنگ فاطمی، در مسائل اقتصادی باید ساده زیست کند و از تجملات و دکوراسیون و خرجهای کمرشکن که گاهی مردان را برای برآوردن خواسته های زنان خود، به روی آوردن کارهای خلاف مجبور میکند خبری نیست. زیرا دنیا برای ماندن انسان ها خلق نشده بلکه برای آزمون الهی و بصورت موقت در اختیار انسان قرار داده شده است. اما در فرهنگ غربی هر روز نوع جدیدی از وسایل خانه به بازار می آید و بوسیله تبلیغات شرکتهای چند ملیتی، زنان را افرادی که تمام همتشان این است که هر چند صبحی یکبار دکور خانه خود را عوض کنند و یا تا فلان وسیله خانه به بازار آمد باید آن را تهیه نمایند، بار آورده اند.

چادر وصله دار!

روزی فاطمه را با چادری وصله دار و ساده دیدم. تعجب کرده و گفتم: عجب! دختران پادشاه ایران و روم برصندلی های طلا نشسته و پارچه های زربفت برتن می کنند. اما این دختر رسول خداست که نه چادرهای گرانقیمت بتن دارد و نه لباسهای زیبا!

فاطمه فرمود: ای سلمان! خدای بزرگ، لباسهای زینتی و تخته های طلا را برای ما در روز قیامت ذخیره کرده است.

تنها یک انار

روزی امیرالمؤمنین (ع) وارد خانه شد و دید که حضرت فاطمه (س) مریض حال است. از بانو پرسید چه میل داری؟ آن معدن حیا و عفاف فرمود چیزی نمی خواهم. امیرالمؤمنین (ع) اصرار کرد تا اینکه فرمود اگر اناری باشد مایلم. امیرالمؤمنین (ع) شنید که از شام برای یک یهودی مقداری انار آورده اند. نزد او رفت و از او انار خواست. یهودی گفت الحال تمام کردم. اما همسرش گفت یک دانه انار برای خودم کنار گذاشته ام که آن را بشما می دهم. حضرت چهار درهم به یهودی داد. او گفت قیمتش نیم درهم است. حضرت فرمود آری اما چون این انار را برای خودش ذخیره کرده بود، بقیه درهمها مال زنت است. حضرت انار را برداشت و روانه منزل شد. دربین راه صدای ضعیفی شنید که می نالید. امام مشاهده کردند که شخصی نابینا و بیمار روی خاک افتاده است. بر بالینش رفتند و سر او را به دامن گرفتند و فرمودند ای مرد از علی چه می خواهی؟ گفت اگر انار شیرینی باشد بسیار دوست دارم! امام فرمود مریضی دارم که برایش یک انار تهیه نموده ام. نصفش را بتومی دهم. نصف انار را به نابینا دادم اما چون خواستند حرکت کنند، نابینا تقاضا کرد که نصف دیگر را هم به او بدهد! امام به فکر فرو رفت. سپس نصف باقیمانده را هم به نابینا داد و به طرف منزل

حرکت نمود. در راه با خود فکر کرد که چگونه با دست خالی به خانه بروم؟ وقتی به خانه رسید از لای در نگاه کرد و دید حضرت فاطمه (س) نشسته وظرفی انار و ربویش می باشد. امام خوشحال شد و نزد حضرت فاطمه (س) رفت و فرمود چه کسی این انارها را آورده است؟ فرمود ای پسرعمو! شما که رفتید، در زدند. فضا در را باز کرد دید شخصی این انارها را داد و گفت اینها را امیرالمؤمنین (ع) فرستاده است. آقا متوجه شدند که این از طرف خداوند است.

عشق در کنار خندق

علی (ع):

کنا مع النبی (ص) فی حفر الخندق، اذ جاءته فاطمة (س) بکسرة من خبز فرفعتها الیه، فقال: ما هذه یا فاطمة؟

قالت: من قرص اختبزته؛ جئتک منه بهذه الکسرة.

فقال: یا بنیة! اما انها لاول طعام دخل فم ابیک منذ ثلاث؛

ما به همراه پیامبر (ص) در جریان حفر خندق بودیم که فاطمه (س) باتکه نانی پیش پیامبر (ص) آمد و آن را به خدمت او برد. پیامبر (ص) فرمود: این چیست، فاطمه؟

عرض کرد: از گرده نانی است که برای دو فرزندم پختم؛ این تکه آن را برای شما آوردم.

پیامبر (ص) فرمود: دختر عزیزم! هان، این اولین غذایی است که بعد از سه روز وارد دهان پدرت می شود.

این جریان در حالی که شدت علاقه حضرت فاطمه (س) را به پیامبر (ص) می رساند، گویای اوج فداکاری و تحمل دشواریها در صدر اسلام، توسط مسلمانان بویژه پیامبر اکرم (ص) برای دستیابی به اهداف الهی و حفظ حکومت اسلامی است. آنان در شرایط دشوار جنگ خندق، با شکمهای گرسنه، قسمت های قابل نفوذ مدینه را حفر می کنند تا مرکز رسالت و امامت از تعرض دشمن محفوظ بماند. در خانه فاطمه (ع) نیز توشه آن قدر کم است که تنها امکان پختن یک نان برای چند نفر فراهم شده است و آن بزرگوار، توانسته بخشی از آن را تقدیم پیامبر (ص) کند، در حالی که آن حضرت (ص) در سه روز گذشته غذایی نخورده است.

در جامعه امروزی زنی که در مکتب فاطمی شاگردی می کنند باید از اسراف و زیاده روی و تجمل گرایی در امور مادی دوری کنند. چشمشان هر روز بدنبال مد جدید . دکور جدید نباشد و با قناعت و استفاده درست از مواهب دنیوی زندگی نمایند و همیشه به صلاح شوهر زندگی خود را بگردانند...

شجاعت و حکمت و حضور در میادین مختلف اسلامی

در فرهنگ فاطمی، زنان شجاع و آگاه به زمان بوده و در مواقع نیاز در صحنه های سیاسی و اجتماعی حاضر شده و از حق و عدالت و دین دفاع می نمایند. همانگونه که حضرت فاطمه (س) بعد از غصب خلافت امیرمؤمنان، به مسجد رفت و برای مردم سخنرانی نمود. و همانگونه که زینب کبری در مقابل طاغوتها سخنرانی نمود و حق را روشن ساخت و همانگونه که زنان ایرانی در انقلاب و در دفاع مقدس حضور تاثیر گذاری داشتند و...

خواهر رضاعی پیامبر در حضور حجاج خونخوار!

«حلیمة سعدیه مادر رضاعی رسول خدا (ص)، دختری بنام «حرّه» داشت که از شیعیان و دوستان حضرت علی (ع) شد. حرّه در زمان پیری، روزی به محفل حجاج خونخوار رفت. حجاج به او گفت: شنیده ام که عقیده داری علی بن ابیطالب (ع) از ابوبکر و عمر و عثمان برتر است؟

حرّه گفت: هر که این حرف را زده، دروغ گفته است. زیرا من عقیده دارم که امیرالمؤمنین علی (ع) نه تنها بر این سه نفر بلکه بر تمام پیامبران به غیر از رسول اکرم (ص) برتری دارد! حجاج با شنیدن این سخن فریاد زد: وای بر تو! آیا علی (ع) را از پیامبران اولوالعزم نیز برتر می دانی؟

زن جواب داد: من او را برتر نمی دانم، بلکه خداوند او را بر تمام انبیاء برتری داده و در این مورد قرآن نیز گواهی داده است.

حجاج گفت: اگر بتوانی این موضوع را از قرآن ثابت کنی، نجات می یابی والا دستور می دهم که در همین جا تو را بکشند.

زن گفت: برای اثبات حرفم حاضرم و بر این عقیده پافشارم.

اما راجع به حضرت آدم (ع)، قرآن می فرماید: چون آن حضرت به درخت ممنوعه نزدیک شد، خداوند عمل او را نپذیرفت. «عصى آدم ربه فغوى» ولی در مورد علی (ع) می فرماید: عمل شما خانواده عصمت و طهارت مقبول درگاه پروردگار است. (انّ سعیکم مشکوراً) انسان آیه در جای دیگر راجع به آدم (ع) خدا به او فرمود: به این درخت نزدیک نشوید! ولی حضرت آدم (ع) ترک اولی کرد و به آن نزدیک شد و از میوه آن چید. اما خداوند همه چیز دنیا را برای امیرالمؤمنین حلال کرد ولی حضرت به دنیا نزدیک نشد.

در مورد برتری بر نوح (ع)، خداوند در قرآن می فرماید: او دارای زنی بدکار و کافر بود. اما علی (ع) همسری داشت که خداوند رضایت خود را، رضایت او قرارداد داده بود. در مورد برتری بر ابراهیم (ع) او به خدا عرض کرد که: خدا چگونه زنده شدن مردگان را بمن نشان بده! خدا فرمود: مگر ایمان نیاورده ای؟ گفت: چرا ولکن می خواهم دلم مطمئن شود. اما علی (ع) می فرماید: اگر پرده ها کنار رود تا من غیب را بینم، برای من فرقی ندارد و به یقین من اضافه نمی شود.

در مورد برتری بر موسی (ع)، وقتی خداوند به او امر کرد که برای دعوت فرعون به توحید، برود. او گفت: می ترسم مرا بکشند. زیرا یکنفر از آنها را کشته ام. ولی در شبیکه چهل نفر از شمشیر زنان کفار می خواستند پیامبر (ص) را بکشند، حضرت محمد (ص) به علی (ع) فرمود: در جای من می خوابی؟ علی (ع) عرض کرد: آیا جان شما ایمن خواهد ماند؟ فرمود: آری!

علی (ع) عرض کرد: جان من فدای شما! و در جای پیامبر خوابید و نرسید. اما در مورد برتری بر حضرت عیسی (ع) آمده که وقتی حضرت مریم (ع) خواست فرزندش را بدینا بیاورد، خطاب رسید که از عبادتگاه بیرون برو! زیرا اینجا محل عبادت است نه محل تولد فرزندان! در نتیجه حضرت مریم از مسجد الاقصی بیرون رفته و در بیابان، کنار درختی زایمان کرد. ولی در زمان ولادت علی (ع)، کعبه شکافته شد و مادر علی (ع) داخل خانه شد و علی (ع) در کعبه متولد شد....

بعد از این سخنان، حجاج مبهوت ماند و نه تنها به حرّه اذیت نرساند بلکه به او پاداش هم داد.

زن در کلام امام ورهبر

حضرت امام خمینی:

«زن انسان است، آن هم یک انسان بزرگ، زن مربی جامعه است، از دامن زن انسانها پیدا می‌شوند».

«زن مظهر تحقق آمال بشر است... از دامن زن، مرد به

معراج می‌رود».

«زن یکتا موجودی است که می‌تواند در دامن خود افرادی به جامعه تحویل دهد که از برکاتشان یک

جامعه، بلکه جامعه‌ها به استقامت و ارزشهای والای انسانی کشیده شوند. و می‌تواند به عکس آن باشد».

«زن مربی جامعه است، از دامن زن انسانها پیدا می‌شوند، مرحله اول مرد و زن صحیح، از دامن است.

مربی انسانها زن است، سعادت و شقاوت کشورها بسته به وجود زن است، زن با تربیت صحیح خودش انسان

درست می‌کند و با تربیت صحیح خودش کشور را آباد می‌کند، مبدأ همه سعادت‌ها از دامن زن بلند می‌شود،

زن مبدأ همه سعادت‌ها باید باشد...».

خطاب به بانوان: «شما باید در همه صحنه‌ها و میدانها آن قدری که اسلام اجازه داده وارد باشید».

«اینجانب در طول این جنگ، صحنه‌هایی از مادران و خواهران و همسران عزیز از دست داده، دیده‌ام که

گمان ندارم در غیر این انقلاب نظیری داشته باشد».

حضرت آیه الله خامنه‌ای:

«زنان مسلمان در زندگی شخصی، اجتماعی و خانوادگی خود باید فاطمه زهراء³ را از جهت خردمندی،

فرزانگی و عقل و معرفت الگو و سرمشق خود قرار دهند و از بُعد عبادت، مجاهدت، حضور در صحنه،

تصمیم‌گیریهای عظیم اجتماعی، خانه‌داری، همسر داری و تربیت فرزندان صالح، از زهرا ی اطهر³ پیروی

کنند».

«زنان مسلمانی که امروز در نظام اسلامی، با جدیت، دلسوزی و همراه با عفت و عصمت درس

می‌خوانند، طبابت می‌کنند و یا در محیطهای اجتماعی، علمی و سیاسی فعال هستند، پیروان فاطمه زهراء³

محسوب می‌شوند و اینجانب با همه وجود برای چنین زنانی احترام و تکریم قائل هستم».

«زن رکن اساسی و عنصر اصلی خانواده است و اسلام برای نقش زن در داخل خانواده، اهمیت فراوانی

قائل است زیرا با پای‌بندی زن به خانواده و تربیت فرزندان در آغوش پر مهر مادر، نسل‌ها در آن جامعه بالنده

و رشید خواهند شد».

«اسلام در مقابل ظلم و تعدی به زن ایستاده است و اجازه ظلم را به زن نمی‌دهد. از نظر اسلام، زن و مرد

در درون خانواده شریک زندگی یکدیگر هستند و باید با یکدیگر با محبت رفتار کنند و هیچ کس حق

زورگویی به یکدیگری را ندارد. احکام اسلامی در مورد ارتباط زن و مرد بسیار دقیق است و براساس طبیعت زن و مرد و مصالح جامعه اسلامی صادر شده است».

«از نظر اسلام، میدان فعالیت و تلاش علمی، اقتصادی و سیاسی برای زنان، کاملاً باز است، اگر کسی به استناد بینش اسلامی بخواهد زن را از کار علمی و تلاش اقتصادی، سیاسی و اجتماعی محروم کند، بر خلاف حکم خدا حرفی زده است. فعالیتها بقدری که توان جسمی و نیازها و ضرورتهاشان اجازه می‌دهد، مانعی ندارد هر چه می‌توانند تلاش اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کنند. شرع مقدس مانع نیست».

زنی که شیادی را رسوا نمود!

مردی به نام عبدالسلام به طوری عبادت کرده بود و مردم را با ریاکاری‌هایش فریفته بود که نامش را به عنوان تبرک بر پرچمها این طور می‌نوشتند: لا اله الا الله. محمد رسول الله. شیخ عبدالسلام ولی الله!

روزی عبدالسلام بر بالای منبر گفت: من بهشت می‌فروشم. هر که قسمتی از بهشت را می‌خواهد بیاید بخرد. مردم برای خریدن بهشت ازدحام کردند و شروع به خریدن نمودند. شیخ تمام بهشت را فروخت. در آخر مردی آمد و گفت من مال زیادی دارم ولی چیزی از بهشت نصیب نشد! باید یک جایی به من بفروشی! عبدالسلام گفت جای خالی نمانده مگر جای خودم والا غم! او درخواست کرد که عبدالسلام سهم خودش را بفروشد. شیخ قبول کرد و جای خودش را فروخت و خود بی جا ماند!

روزی عبدالسلام در نماز می‌گفت: چُخ! چُخ! بعد از نماز پرسیدند چرا در نماز چخ چخ می‌کردی؟ گفت از اینجا که بصره است دیدم که سگی می‌خواست وارد مسجد الحرام شود. او را چخ کردم و بیرونش نمودم! مردم بسیار تعجب کردند و مقامش نزد آنان بیشتر شد. یکی از مریدان نزد زنش که شیعه بود آمد و داستان چخ چخ را نقل کرد و گفت خوبست مذهب شیعه را رها کنی و مذهب شیخ را (صوفی‌گری) اختیار نمائی! زن گفت اشکال ندارد ولی تو اول شیخ با مریدها را یک وعده غذا دعوت نما! تا در حضور شیخ، مذهب او را بپذیرم. آن مرد خوشحال شد و شیخ را با مریدها دعوت نمود. وقتی همگی سر سفره جمع شدند برای همه مرغ را روی برنج قرار دادند ولی در ظرف شیخ، مرغ راغ زیر برنج نهادند. وقتی چشم عبدالسلام به ظرفهای مریدها

افتاد که همه مرغ دارند ولی ظرف او مرغ ندارد ناراحت شد و گفت به من توهین کرده‌اید که برایم مرغ نگذاشته‌اید! زن که منتظر این فرصت بود گفت: تو ادعای کنی که از اینجا سگی را که در مکه وارد مسجد الحرام شده‌می‌بینی. پس چرا مرغ را که در زیر برنجت است نمی‌بینی؟ شیخ از جاحرکت کرد و گفت این زن رافضی و خبیث است. واز خانه رفت. مرد هم بادیدن این رسوائی، شیعه شد.

قسمتی از خطبه حضرت فاطمه (س)

«خداوند، ایمان را وسیلهٔ تطهیر از شرک و نماز را ای جلوگیری از تکبر و زکات را وسیلهٔ تزکیهٔ نفس و زیادی روزی، و حج را وسیله‌ای برای استوار ساختن بنیان دین، و عدالت را سببی برای انتظام و نزدیکی‌دلها، و اطاعت و پیروی از ما خاندان را وسیلهٔ انتظام ملت، و جهاد را وسیله‌ای برای عزت و سربلندی اسلام، و صبر و بردباری را مایهٔ اسحقاق پاداش، و امر بمعروف را برای مصلحت حال عموم، و نیکی به پدر و مادر را سپری در مقابل عذاب الهی قرار داد.

صلهٔ رحم را وسیلهٔ به تأخیر انداختن عمر و تکثیر نفوس گردانید. و قصاص را مقرر فرمود تا خون مردم محفوظ بماند. و فاء به نذر را از وسایل آمرزش قرار داد، و به منظور جلوگیری از کم فروشی، دستور داد تا پیمان را کامل دهند و از شراب خواری منع فرمود، تا از پلیدی جلوگیری نماید. بندگان را دستور داد تا به زنان، نسبت زنا ندهند تا گرفتار لعن الهی نشوند و به ترک دزدی دستور داد تا عفت نفس داشته باشند و به حرمت شرک دستور داد تا اخلاص داشته باشند.»

دیگر زنان شجاع

امالخیر

امالخیر، دختر حریش بن سراقه بارقی، از زنان نامی کوفه است. وی، اهل نماز و عبادت و رزمنده‌ای سلحشور و سخنوری کم‌نظیر بود که در جنگ صفین، با استفاده از آیات قرآن، مبارزان و عاشقان دفاع از حریم دین را تشجیع و تقویت می‌کرد. به همین جرم، معاویه نامه‌ای برای فرماندار کوفه می‌نویسد و از وی می‌خواهد که امالخیر را با کمال احترام به سوی او روانه کند. فرماندار کوفه، فرمان معاویه را به امالخیر می‌رساند. سپس وی را به طرف شام حرکت می‌دهد و خود نیز تا قسمتی از بیرون شهر، دختر حریش را مشایعت می‌کند و در هنگام وداع به او می‌گوید: امیر تو را برای این خواسته که درباره من پرسشهایی بنماید، بنابراین گفته‌های تو درباره من، برای او سند و مدرک خواهد شد، استدعا دارم که گزارش بدبه او ندهی، و اگر چنین کنی، همیشه ممنون تو خواهم بود و برایت هر چه بخواهی

انجام می‌دهم.

امال‌خیر در پاسخ می‌گوید: تو فکر می‌کنی که با این‌گونه کلمات و وعده‌ها، می‌توانی مرا از راه راست منحرف کنی؟

زهی خیال باطل!

مطمئن باش نه خوبی‌های تو سبب می‌شود که من بدی‌ها و ظلم‌هایت را نادیده بگیرم و نه خیانت و اعمال ناپسند تو موجب می‌شود که من خدمات‌تو را فراموش کنم.

بدان که حقایق را، چه خوب و چه بد، خواهم گفت.

ام‌الخیر پس از چهار روز تحمل رنج سفر، به شام رسید و بر معاویه وارد شد.

معاویه از وی در خصوص جنگ صفین و ایراد خطبه‌های آتشین او در آن روزها پرسید.

امال‌خیر گفت: من آن سخنان را از قبل تهیه نکرده بودم، بلکه سخنانی بود که در هنگام نبرد بر زبانم جاری شد و اکنون نیز از آن چیزی به یاد ندارم.

معاویه به اطرافیان خود، رو کرد و گفت: آیا کسی سخنان این زن، در جنگ صفین را به خاطر دارد؟

مردی از میان جمع برخاست و پاسخ داد: ای امیر!

من قسمتی از سخنان او را به یاد دارم.

معاویه گفت: هر چه می‌دانی بگو.

سپس آن‌مرد توضیح داد: من امال‌خیر را در جنگ صفین دیدم که بر شتری سوار بود و فریاد می‌زد: ای مردم!

از پروردگارتان بترسید که زلزله رستاخیز امر عظیمی است.

خداوند حق را برای شما روشن کرد و راه را به شما نشان داد و نشانه‌ها را برافراشت؛ حالا کجایمی‌روید؟

آیا می‌خواهید از علی بن ابیطالب (ع) فرار کنید؟

ب‌آیا از اسلام بیزار شده‌اید؟

و یا از حق برگشته‌اید؟

آیا نشنیده‌اید که قرآن مجید می‌فرماید: ما همه شما را قطعاً آزمایش می‌کنیم تا معلوم شود مجاهدان واقعی و صابران از میان شما چه کسانی هستند؟

آن‌گاه در آن حادثه سنگین صفین، ام‌الخیر سربه‌آسمان بلند کرد و گفت: خدایا!

صبر تمام شد، یقین کم‌شد و ترس و وحشت منتشر شد.

خدایا!

دل‌ها به دست تو است، تو دل‌های اینان را متحد کن.

ای مردم!

بشتابید به حضور امام عادل، کسی که مورد رضا و اهل تقواست.

آنان که در برابر علی (ع) صف کشیده‌اند، کینه‌های بدر و صفین و احد، در دل دارند.

معاویه بر آن است تا انتقام کشته‌های امویان را بگیرد.

فقاتلوا ائمه الکفر انهم لا ایمان لهم لعلهم ینتھون، با پیشوایان کفر پیکار کنید، چرا که آن‌ها پیمانی ندارند، شاید از راه خلاف بازگردند.

ای مهاجران و انصار!

با بیسنش دل و ایمان راسخ بجنگید که پیروزی شما را بر اهل شام می‌بینم، مردم شام، آخرت را به دنیا فروختند، اما طولی نخواهد کشید که پشیمان شوند، ولی پشیمانی سودی ندارد.

ای مردم!.

اگر از علی جداشوید و از او فاصله بگیرید، به کدام سو خواهید رفت؟.

پس از سخنان آن مرد و نقل سخنان ام‌الخیر در روز صفین، معاویه روبه دختر حریش کرد و گفت: تو از این سخنان جز کشتن من هدفی نداشتی، اکنون سزای تو این است که کشته شوی!.

ام‌الخیر جواب داد.

به خدا قسم، این کمال سعادت من است که مرگم به دست کسی واقع شود که خداوند او را شقی و تیره روز کرده است.

ام ایمن

ام‌ایمن ام‌ایمن یا برکه، دختر ثعلبه بن عمرو، از بانوان آگاه، شجاع و مخلص بود که در حد توان خود از محضر حضرت زهرا ی - در بهره‌گیری از علوم و دانش‌ها و ارزش‌های اسلامی - استفاده‌های فراوان برد و به مرحله‌ای بسیار عالی از کمالات معنوی رسید.

پیامبر بزرگوار اسلام (ص) او را مادر می‌خواندند و می‌فرمودند او بقیه‌ای از اهل بیت (ع) من است!.

ام‌ایمن در جنگ احد، حضوری جدی داشت و در آب‌رسانی و مداوای مجروحین به رزمندگان اسلام کمک می‌کرد.

آن‌گاه که شایعه کشته شدن پیغمبر (ص) توسط مشرکین منتشر شد، اوس بن قیظی به همراه تنی چند از بنی حارثه، پشت به جبهه کردند و خود را به شقره رساندند.

ام‌ایمن با دیدن آنان، سخت ناراحت شد، مشتی خاک برداشت و به چهره‌شان پاشید و برای برخی از آنان دوک آورد و گفت: شمشیرت را بده، نخ‌بریس!.

ام‌ایمن، در جنگ خیبر نیز حضوری فعالانه داشت و یگانه خدمتگزار مخلص پیامبر (ص) از طایفه زنان بود.

وی دوپسرد داشت، یکی ایمن که در جنگ حنین، قهرمانانه جنگید و به شهادت رسید و دیگری اسامه که از طرف پیامبر گرامی اسلام (ص) - در آخرین روزهای عمر مبارکشان - به فرماندهی سپاه اسلام در جنگ با رومیان منصوب شد.

پس از آن که حضرت زهرا ی از دنیا رفتند، ام‌ایمن طاقت نداشت که مدینه بی فاطمه را ببیند، لذا عازم مکه شد.

در مسیر حرکت، به بیابان جحفه رسید.

تشنگی براو غالب شده بود و آبی نیز به همراه نداشت.

نزدیک بود پرنده مرگ جانش را بستاند.

چشمش پراز اشک شد و با تضرع گفت: یها رب اتعطشنی و انا خهادمه بنته نبیک.

پروردگار من!.

آیا مرا تشنه می‌گذاری، بالین که من کنیز دختر پیامبرت هستم؟!.

بعد از دعا، دلوی پر از آب بهشتی از آسمان فرو آمد، ام‌ایمن از آن نوشید و تا هفت سال تشنه و گرسنه نشد!.

این بانوی شجاع و شهیدپرور، هنگام ظهور حضرت مهدی (عج)، به همراه دوازده زن دیگر، در رکاب امام زمان (ع) حاضر می‌شود و به معالجه و مداوای مجروحین لشکر حضرت می‌پردازد.

ام سلیم

ام‌سلیم.
ابوطلحه انصاری، از اصحاب بزرگ پیغمبر اسلام(ص)، پسری داشت به نام ابوعمیر که بسیار مورد علاقه او بود.
ابوعمیر اتفاقاً مریض شد.
مادر مکرمه‌اش ام‌سلیم، چون از محبت زیاد ابوطلحه نسبت به فرزندش و حال وخیم فرزندش آگاهی داشت، شوهرش را خدمت پیامبر(ص) فرستاد تا وی در هنگام رحلت ابوعمیر در منزل نباشد.
پس از رفتن ابوطلحه، بچه از دنیا رفت.
ام‌سلیم او را در جامه‌ای پیچید و کنار اتاق گذاشت.
غذای مطبوعی نیز تهیه کرد و آماده پذیرایی از شوی خود شد.
وقتی ابوطلحه آمد، از حال فرزندش پرسید و پاسخ شنید که خوابیده است.
ابوطلحه سوال کرد: غذایی هست؟
ام‌سلیم غذا را آورد و با هم شام را صرف کردند و پس از آن، به بستر رفتند.
همین که صبح شد، ام‌سلیم به شوهرش گفت: ابوطلحه!
اگر کسی به تو امانتی بدهد و سپس آن را طلب کند، آیا آن را پس می‌دهی یا نه؟
ابوطلحه جواب داد: آری!
پس می‌دهم.
ام‌سلیم ادامه داد: چند سال قبل شخصی امانتی به ما داد و امروز من آن را به او بازگرداندم.
حال بگو بدانم از این موضوع نگران و ناراحت که نیستی؟
ابوطلحه گفت: چرا نگران باشم؟
ام‌سلیم پاسخ داد: پس بدان که فرزندت امانتی از سوی خداوند بود که امروز امانت خود را پس گرفت!
ابوطلحه بدون هیچ تغییر حالی گفت: الحمد لله رب العالمین.
وسپس افزود: من از تو که مادر او بودی، به شکیبایی سزاوارترم.
بعد از آن غسل کرد، دو رکعت نماز گزارد.
سپس خدمت پیغمبر اکرم(ص) رسید و مرگ فرزند و عمل ام‌سلیم را به عرض آن بزرگوار رسانید.
رسول خدا(ص) به او فرمودند: مبارک باد دیشب تو!
اتفاقاً همان شب ام‌سلیم آبستن شد و بعدها فرزند بسیار صالحی نصیب آنان شد.
نام وی را عبدالله نهادند.
عبدالله از بهترین و خالص‌ترین مردان انصار به شمار می‌رفت و از او فرزندان شایسته‌ای به وجود آمد که همگی قاری قرآن بودند.
این استقامت و صبر ام‌سلیم برخاسته از معنویت و رابطه او با پروردگار بود.
وی که به همراه همسرش (ابوطلحه) در نبرد حنین شرکت کرده بود -با این که عبدالله را حامله بود- شمشیر به کمر بست و خود را آماده نبرد با دشمن کرد.
چه چیز غیر از معنویت و حرکت برای خدا، می‌تواند از زنی مثل ام‌سلیم، همسری نمونه و قهرمانی کم‌نظیر بسازد؟
ابوطلحه می‌گوید: در نبرد حنین که ام‌سلیم را با آن ابهت نظامی دیدم، به پیامبر(ص) عرض کردم: ای رسول خدا(ص)!

جایگاه زنان در فرهنگ فاطمی

این ام‌سلیم است که با خود شمشیر حمل می‌کند. ام‌سلیم نیز رو به پیامبر اکرم(ص) کرد و گفت: یا رسول الله! به این منظور شمشیر را با خود آورده‌ام که اگر دشمن به من نزدیک‌شد، شکم او را پاره کنم! وی یکی از یاران و محدثین حدیث پیامبر(ص) بود که حضرت محمدر درباره‌اش فرمودند: در عالم خواب مشاهده کردم داخل بهشت شده‌ام و ام‌سلیم، همسر ابوطلحه انصاری، در آن جا حضور دارد.

شهیده بنت الهدی

بنت‌الهدی. شهیده بنت‌الهدی صدر، فرزند علامه سید حیدر صدر و خواهر شهید آیت‌الله سید محمد باقر صدر است. وی تحصیلات خود را در زمینه ادبیات، اصول فقه و علم حدیث، در نجف اشرف و نزد برادرانش، سید اسماعیل و سید محمد باقر، فراگرفت و با مطالعه در مباحث فقهی، اخلاقی و تفسیری، به درجه اجتهاد نائل آمد. بنسبت‌الهدی با سلاح علم و قلم، برای هدایت زنان عراق تلاش جدیدی آغاز کرد و پرچمدار حرکت اسلامی بانوان در عراق شد. وی همچنین با تحت نظر گرفتن مدارس مختلف در شهرهای کاظمین و بغداد، در تربیت دختران مسلمان، نقش بسزایی داشت. یکی از خواهران مجاهد عراقی می‌گوید: بنت‌الهدی، آگاهی را در میان زنان بالا برد، حجاب را رواج داد و باعث شد تا دیدگاه‌های جامعه درباره زن و دیدگاه‌های زنان درباره اسلام تغییر کند. در ماه رجب سال ۱۳۹۹ هجری قمری، که شهید آیت‌الله صدر توسط رژیم عراق دستگیر شد، بنت‌الهدی، با سخنان پرشور و حماسی خود، مردم را به قیام فراخواند و باعث شروع حرکتی انقلابی در عراق شد. حرکت قدرتمندانه بنت‌الهدی، برادر را از زندان آزاد کرد، ولی طولی نکشید که دیگر بار در بیستم جمادی‌الاولی سال ۱۴۰۰ هجری قمری، بنت‌الهدی و برادرش، آیت‌الله سید محمد باقر صدر، توسط عمال رژیم عسقلی و خونخوار عراق دستگیر شدند و در خیمان بعثی، آنها را با شدیدترین شکنجه‌ها، تهدید کردند. ارباب مزدوران، در وجود بنت‌الهدی اثری نگذاشت. او همچنان راست‌قامت در برابر آنان ایستادگی می‌کرد. رژیم از صبر بنت‌الهدی عصبانی شد و وی را در روز ۲۳ جمادی‌الاولی - سه‌روز پس از دستگیری - به شهادت رساند.

حبابه و زیارت هشت امام

حبابه دختر جعفر، از قبیله بنی‌اسد است. او نخستین امام خود، حضرت علی(ع) را درک کرد و تا زمان امام هشتم(ع)، در این جهان زندگی می‌کرد و راوی حدیث از هشت تن از امامان معصوم بود. وی از طرف امیر مومنان، علی(ع)، ماموریتی پرارزش پیدا کرد. آن امام همام قطعه سنگی به دست او سپرد که نقش انگشتی مبارکش بر آن نقش بسته بود. ماموریت حبابه این بود که این سنگ را نگهداری کرده، خدمت یکایک امامان(ع) شرفیاب شود و از آنها بخواهد تا انگشتی خود را بر آن بزنند و همچون نیاکان بزرگوار خود، سنگ را به نقش

انگشتی خویش مزین سازند.
این سند اثبات امامت ائمه (ع) بود که حبابه مامور آن شد.
شاید برای همین ماموریت بود که بارها ضعف بیماری و پیری بر او چیره می‌شد، ولی با دعای ائمه (ع)، دیگر بار شفا می‌گرفت و جوان‌تر می‌شد.
در زمان حضرت امام حسین (ع)، نقطه‌های پیسی بدنش را پوشانده بود، آن حضرت دست خود را به وسیله پارچه‌ای روی آن موضع گذاشتند، دعایی خواندند و سپس دست خود را برداشتند، در حالی که از آن بیماری اثری نبود.
در زمان امام زین‌العابدین (ع)، ۱۱۳ سال از عمرش می‌گذشت و ضعف پیری او را ناتوان کرده بود. امام (ع) برایش دعا کردند و حبابه، سلامت از دست‌رفته خود را بازیافت.
سومین بار نیز به برکت دعای حضرت امام جعفر صادق (ع) شفایافت تا بتواند ماموریتش را به پایان برد و نیز با عبادت‌های خالصانه‌اش، الگویی برای جامعه زنان باشد.
این بانوی ارزشمند، سیمایی نورانی داشت که گواهی بر قلب پاک و کرنش‌های عارفانه‌اش در پیشگاه پروردگار بود و بر اثر سجده‌های طولانی، پیشانی‌ش پینه بسته بود.
وقتی که حبابه از دنیا رفت، ۲۳۵ سال سن داشت.
مام‌هشتم (ع) او را با پیراهن خود کفن نمودند و با دست مبارک خویش وی را به خاک سپردند.

خدیجه میرشکار

خدیجه میرشکار.
خدیجه میرشکار، همسر حبیب شریفی و اهل بستان است.
پس از شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، چند روزی در بستان به رزمندگان کمک می‌کند.
آنگاه که بستان تهدید می‌شود، وی به همراه پدر و مادرش به سوسنگرد می‌آید.
اما دل او در بستان جا مانده است.
همان جا که شوهر و برادرش با عشقی وصف ناپذیر در پی دفع تجاوز خصمند.
چند روز در انتظار همسرش که پاسدار وطن است، می‌سوزد.
جنگ به سوسنگرد هم کشیده شده است.
بالاخره حبیب از راه می‌رسد و خبر از محاصره سوسنگرد می‌دهد و به خدیجه می‌گوید: امشب شهر را ترک می‌کنیم، توهم با ما می‌آیی!
قبل از طلوع آفتاب، با ماشینی به راه می‌افتند.
حبیب اسلحه‌ای به خدیجه می‌دهد تا در برابر خطرات احتمالی از خود دفاع کند.
نگاه خدیجه بر نفربری خیره می‌شود.
روی آن تیرباری تعبیه شده بود.
او از همسرش می‌پرسد: آیا این نفربر از اهواز رسیده است؟!
در همین هنگام تیر بار، ماشین حبیب را به رگبار می‌بندد، حبیب و خدیجه مجروح می‌شوند و در پی آن، هر دو اسیرانی هستند که اشغالگران بعثی، آنها را تشنه و نیمه‌جان در کنار جاده، بر روی خاک انداخته‌اند.
پس از ساعاتی، آمبولانس عراقی از راه می‌رسد و آن دو میهمان سوار آمبولانس می‌شوند، ولی خبری از مداوا نیست.
یک شب، به همان حال باقی می‌مانند تا به بیمارستان می‌رسند.
در آن جا به خدیجه، خون وصل می‌کنند، اما او تحمل ندارد که خون کفار به بدنش وارد شود.

تلاش می‌کند تا آن را قطع کند.
ولی فریاد وحشیانه افسر عراقی، مانعی برای کار اوست.
افسر یعشی با عصبانیت به خدیجه می‌گوید: احمق!
چکار می‌کنی؟
خدیجه که چشمانش را بسته تا آن مزدور را نبیند، می‌گوید: خون عراقی نمی‌خواهم!
و او می‌گوید: تو را با همین خون تا این ساعت زنده نگه داشته‌ایم.
چهارده روز به همین صورت می‌گذرد.
مداوا فقط سطحی است.
هیچ عمل کاملی بر جراحت خدیجه انجام نمی‌گیرد و با همان حالت وی را به سلول انفرادی بغداد می‌برند.
پس از سه ماه، خدیجه وارد اردوگاه موصل می‌شود.
هشت ماه میهمان اردوگاه است.
شکنجه‌های شدید عراقی‌ها، توشه‌پذیری از خدیجه میرشکار است و صبر خدیجه در برابر همه مشقت‌ها، کمر دژخیمان را می‌شکند.
بعد از سپری شدن دوران اسارت در اردوگاه موصل، خدیجه چهار ماه در زندان رمادیه بسر می‌برد تا این که امداد الهی به کمکش می‌رسد و توسط نیروهای صلیب سرخ آزاد شده، به ایران برمی‌گردد.

فاطمه ناهیدی

فاطمه ناهیدی
فاطمه ناهیدی، اصالتاً بندرعباسی است.
در روزهای آغازین جنگ تحمیلی، به همراه چند نفر پزشک و پزشکیار، راهی سرپل ذهاب می‌شود و از آن جا به گیلانغرب می‌رود.
چند روز در آن جا می‌ماند و به مداوای مجروحین جنگ می‌پردازد.
پس از آن که شدت جنگ در جنوب را به او گزارش می‌کنند، به همراه اکیپ خود، راهی دزفول می‌شود و از آن جا به خرمشهر می‌رود تا در میدان درگیری، به کمک رزمندگان بشتابد.
فاطمه به اتفاق همراهان، درمانگاهی را در خرمشهر مرتب می‌کند تا کار مداوای سلحشوران تسریع یابد و در همان جا با سخنانش به رزمندگان روحیه می‌بخشد.
در خرمشهر به او خبر می‌دهند که در خط مقدم شلمچه درگیری شدیدی واقع شده است و در آن جا به نیروی امدادگر نیاز دارند.
فاطمه به همراه یکی از پزشکیاران و به راهنمایی دو سرباز، به شلمچه می‌رود.
قبل از ورود آنها به شلمچه، خط مقدم به دست عراقی‌ها می‌افتد و آنان بی‌خبر از همه‌جا، در دام عراقی‌ها گرفتار می‌شوند.
پزشکیار همراه فاطمه، در آن لحظه تیر می‌خورد و فاطمه در همان جا به مداوای او می‌پردازد!
و سپس در کانالی مخفی می‌شود.
عراقی‌ها به بالای سر او می‌آیند.
یک سرباز عراقی می‌خواهد دستش را بگیرد و از کانال بیرون آورد که مانع می‌شود و می‌گوید: به من دست زن!
سرباز دیگری قنداق تفنگش را جلو می‌آورد و فاطمه به کمک آن از کانال بیرون می‌آید.

عراقی‌ها دست و پا و چشم‌هایش را می‌بندند و با یک نفربر، او و دیگر هم‌زمانش را به عقب می‌برند.

اسارت یک زن، برای عراقی‌ها تازگی داشت.

شاید تصور آنها این بود که فاطمه فرمانده است!

او در همان لحظات اضطراب که نمی‌دانست چه آینده‌ای را در پیش دارد، مشغول خواندن نماز امام‌زمان (عج) شد.

فاطمه ناهیدی هرگز در طول اسارت، روحیه خود را نباخت.

در همان روزهای نخستین اسارت، یک فرمانده عراقی، پس از یک بازجویی مفصل، به وی می‌گوید: آیا دوست داری به کربلا بروی؟

- معلوم است که دوست دارم.

- خب، می‌بریمت!

- ولی دوست ندارم شما مرا ببرید.

دوست دارم خودم بروم و ان شاء الله هم می‌روم.

- چگونه می‌خواهی بروی؟

ما که نمی‌گذاریم.

- ان شاء الله جنگ که تمام شد و این‌جا حکومت اسلامی برپا شد، می‌روم.

- اگر قول همکاری با ما را بدهی، هم به کربلا می‌فرستیمت و هم می‌روی ایران پیش خانواده‌ات!

- نه من آن کربلا را می‌خواهم و نه امام حسین (ع) این زیارت را از من قبول خواهد کرد.

و همان‌طور که اسیر شدم، هر وقت که خداوند خواست، آزاد می‌شوم!!

فاطمه را پس از دستگیری، به زندان انفرادی می‌فرستند.

در آن‌جا بود که سه زن مجاهده دیگر نیز به او پیوستند.

در همان روزها بود که متوجه حضور تعدادی از برادران ایرانی، در اردوگاهی نزدیک خودشان شدند.

آنان تصمیم گرفتند که خود را از زندان خلاص کنند و به اردوگاه بروند.

تصمیمشان را به عراقی‌ها گفتند.

دژخیمان بعضی با کابل به شکنجه آنها پرداختند، ولی بالاخره خستگی عراقی‌ها، آزار را از بدن زنان برداشت.

صورت و بدن فاطمه مجروح شده بود و از دستانش خون می‌چکید.

خود را با زحمت به درب سلول رساند.

با سختی، قامت راست کرد و با انگشت‌های خون‌آلودش، بر شکاف دریچه کوچک سلول نوشت: الله اکبر!

سختی‌های زندان، زنان قهرمان ایرانی را آرام نکرد، آنها دست به اعتصاب غذا زدند و گفتند: حرف ما همان است که گفتیم: آزادی از زندان و اقامت در کنار دیگر اسرا در اردوگاه‌ها!

هفته روز از اعتصاب غذای آنها می‌گذشت که به وزارت دفاع عراق منتقل شدند.

قرار بود که صلیب سرخ به دیدن آنها بیاید.

از این رو فرماندهان عراقی می‌گفتند: به زور هم شده به آنها سرم و خون وصل کنید!

در روز بیستم اعتصاب غذا، دست و پاهای زنان مسلمان و آزاده ایرانی را بستند و به زور به آنها خون تزریق کردند.

نیروهای صلیب سرخ آمدند و از فاطمه و همراهان که حالشان بسیار وخیم بود بازدید کردند.

بعد از آن یک‌ماه در بیمارستان بستری بودند و طولی نکشید که به ایران بازگشتند. بدین‌گونه بود که اسارت چهار ساله فاطمه ناهیدی پایان یافت.

فهیمه

فهیمه.

فهیمه بابایان‌پور، از زنان نمونه‌است که در تقوا، حجاب، احسان، خدمت و شجاعت، شهره خاص و عام‌اند.

چهارده‌سال از عمر او می‌گذشت که بدر انقلاب اسلامی در ایران کامل شد و فهیمه با حضور جدی در صحنه‌های خون و قیام، همه هستی خود را وقف خدمت به نهضت امام خمینی (ره) کرد. پس از پیروزی انقلاب و در روزهای آغازین جنگ تحمیلی، وی همچنان به نهضت می‌اندیشید، تا این‌که در آبان‌ماه سال شصت، به درخواست ازدواج غلامرضا صادق‌زاده -کسی که جز او، دیگری را یارای همراهی با خود نمی‌دید- پاسخ مثبت داد و به یقین راهی را برگزید و محبت کسی را در قلبش جای داد که او را تا هدف انسان کامل شدن همراهی می‌کرد.

او یک روز قبل از خواستگاریش، در عالم رویا دیده‌بود که غلامرضا در انبوهی از مین به شهادت می‌رسد و این انتخاب، بریدن از دنیا و وصل به خدا شدن را برای او تداعی می‌کند.

در روز سیزدهم آبان، روز دانش‌آموز، صیغه عقد محرمیت جاری شد و غلامرضا در روز ۲۴ آبان راهی جبهه شد و در میدان رزم -در واحد تخریب- به دنبال راهی می‌جست تا با بدنی پاره، بر جان فهیمه استقامت به پا کند.

فهیمه نیز، لحظه به لحظه به ترغیب و هدایت معلمی نشسته‌بود که خود، شاگردش بود.

اولین نامه‌ای که از غلامرضا به دست همسرش رسید، متن وصیت‌نامه او بود.

فهیمه در جوابش نگاشت: وصیت‌نامه‌ات را در نامه بعد کامل کن!

هرگاه که غلامرضا از جبهه به خانه می‌آمد، فهیمه از او می‌خواست تا خاطرات خود را از میدان‌های مین دشمن و چگونگی شهادت دوستانش، برای او بازگو کند.

غلامرضا می‌گفت و شاگرد درس حقیقت و ایثار، می‌گرفت و شبانگاه در معراج عبادت، الهام گرفته از آن حقایق، اشک معرفت می‌ریخت.

پس از عملیات فتح‌المبین که غلامرضا از جبهه برگشت، فهیمه به اتفاق وی، برای جاری کردن خطبه عقد، راهی به جماران جستند و آن‌گاه که حضرت امام (ره) از فهیمه درخواست وکالت کردند، گفت: جواب من مشروط است!

اطرافیان با تعجب پرسیدند: چه شرطی؟

فهیمه به امام (ره) گفت: به شرط دعای شما برای شهادت هردوی ما در این دنیا و قبول شفاعت ما در آخرت!

پس از جاری شدن خطبه عقد، فهیمه و غلامرضا برای زیارت قبور شهدا، به بهشت‌زهره رفتند و با شهیدان پیمانی ناگسستنی بستند.

دیگر بار غلامرضا به جبهه رفت و در بیت‌المقدس حماسه آفرید و مجدداً پس از فتح خرمشهر به تهران برگشت.

فهیمه باز در عالم رویا دیده‌بود که غلامرضا شهید می‌شود، از این‌رو، به یقین می‌دانست که این سفر، آخرین سفر اوست، لذا به مادرش می‌گوید: خوب به غلامرضا نگاه کن که دیگر او را نخواهی دید!

و شاید در همان سفر بود که پس از حضور در جمکران و به درخواست غلامرضا، فهیمه با دعا و

تضرع از خداوند می خواهد که همسرش شهید شود. در روز ششم تیرماه سال ۱۳۶۱ غلامرضا عروجی عاشقانه داشت. فهیمه با لباسی سفید، بر جسد پاره پاره شوهرش حضور یافت، دسته گل روز ازدواجش را به دست گرفت و با صلابتی تمام، پیشاپیش جمعیت تشییع کننده به راه افتاد و فریاد برآورد: ای همسر شهیدم، راحت ادامه دارد! و نیز با صدایی رسا گفت: رضا برضائک؛ و پس از آن فهیمه، پیام رسان خون غلامرضا شد. در شهر و روستا، در مسجد و منزل، در بهشت زهرا و بخصوص در میان خانواده شهدا، بر آن راهی گام نهاد که با غلامرضا پیمان بسته بود. پس از چندی، وی به سفارش غلامرضا، ازدواج مجدد کرد و زندگی مشترکی را با برادرشوهرش، علیرضا آغاز کرد. علیرضا که طلبه بود، از کلاس معرفت فهیمه درس ها گرفت و فهیمه نیز با حمایت علیرضا، با تدریس در مدارس رفاه، بهار آزادی و روشنگر و همچنین پیش قدم شدن در امر کمک رسانی به جبهه ها، تحولی در دانش آموزان ایجاد کرد. بیش از دو روز از ازدواج آنها نگذشته بود که علیرضا عازم میدان جنگ شد. پس از بازگشت علیرضا از جبهه، زندگی فهیمه سروسامانی گرفت. تولد فرزندشان، غلامرضا نیز کانون زندگیشان را گرم تر کرد. ولی دنیا هرگز نتوانست فهیمه را بفریبد. در سال ۶۴ که جبهه ها به نیروی جدید نیاز داشت، به همسر دومش گفت: من خجالت می کشم که این همه در جبهه هستند و تو این جایی و جنگ نیاز به نیرو دارد!، فردای همان روز علیرضا عازم جبهه شد. هر وقت که علیرضا به مرخصی می آمد و باز می خواست به میدان نبرد بازگردد، فهیمه پوتین هایش را واکس می زد، وسایلش را آماده می کرد و عزیزش را برای رفتن به وادی خون و آتش، بدرقه می کرد. فهیمه، مدتی به قم آمد تا در کنار همسرش، از دریای معارف اسلامی بهره جوید. اما دیری نپایید که دست قضای الهی او را از عرصه تنگ زمان و مکان رهایی بخشید و فهیمه در روز ۲۷ فروردین ماه سال ۶۷، پس از طوافی پروانه وار بر گرد حرم حضرت معصومه ی، در اثر سانحه ای دلخراش، عاشقانه به دیدار پروردگار شتافت.

معصومه آبادی

معصومه آبادی که از اهالی آبادانی است، در آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران اسلامی، به عنوان نماینده فرماندار در پرورشگاه و بیمارستان های آبادان، مسئولیت خروج بچه ها از منطقه را به عهده می گیرد و در راستای همان مأموریت و به منظور امداد رسانی به نیروهای رزمنده، در تاریخ ۲۳ مهر ماه سال ۱۳۵۹، از سربندر عازم آبادان می شود، اما به همراه چندتن از پزشکان و پزشکیاران، در ده کیلومتری آبادان، به دست نیروهای بعثی که خود را با لباس سپاه مخفی کرده بودند، به اسارت درمی آید. نیروهای عراقی با او و آذرخواهر دیگری که همراه معصومه است مانده دو ژنرال اسیر برخورد می کنند، از این رو دست های معصومه و آذر رامی بندند و با دو سرباز مسلح، آنها را راهی زندان می کنند.

این در حالی است که دست اسیران مرد ایرانی باز بود و هر سی نفر را یک سرباز عراقی به طرف بازداشتگاه می برد!

این خواهر اسیر، به مدت یک هفته در بازداشتگاه تنومه، زندانی می شود و از آنجا وی را به همراه آذر و فاطمه ناهیدی به زندان بصره منتقل می کنند، زندانی به مراتب بدتر از سلول تنومه!!

خودش می گوید: زندان بصره مثل دخمه بود، دخمه هایی از سیمان.

و اما مسیر عبورمان! می دانی مسیر عبورمان کجا بود؟ فاضلاب!

یعنی تا زانو توی فاضلاب فرو می رفتیم.

پاهایم را که بلند می کردم، شلاپ، شلاپ صدا می داد بوی فاضلاب کشنده بود.

از آن جا، معصومه و همراهان را به زندان الرشید بغداد برده، در سلولی زندانی کردند.

شکنجه شدید آنان، در بغداد شروع شد.

اولین بار به صورت انفرادی آنها را به اتاق پذیرایی!! بردند.

شانس معصومه هم بد نبود شاید به خاطر سنش بود که هفده سال بیشتر نداشت، برای همین، اول

او را برای شکنجه بیرون بردند.

وی را بر صندلی چرخداری نشاندند و با سرعت چرخاندند.

عینکی سیاه، چشم های معصومه را پوشاند و سرش به شدت گیج رفت، ولی این شکنجه هرگز از مقاومت او نکاست و حقیقتاً مقاومت یک زن قهرمان و نمونه ایرانی را در مقابل کفار به نمایش گذاشت!

هرچه بر صورتش سیلی زدند، به یاد فاطمه زهرا، آرام بود و هرگز ترسی به دلش راه

نیافت خودش می گوید: نمی دانم چرا وحشت نداشتم.

آن لحظه و آن روزها نه ترسی داشتم و نه به این شکنجه ها اهمیت می دادم!

او یافته بود که میهمان زندان است، از این رو برای خودش برنامه ریزی کرده بود.

روزی سه تا چهار ساعت قرآن تلاوت می کرد و شش تا هفت ساعت، نماز قضا می خواند و در همان

زندان، به فراگیری زبان انگلیسی و عربی مشغول بود.

معصومه، از سیاه چالهای بغداد و بانامه های زیبایش، برادران، خواهر و افراد خانواده اش را به

درس خواندن، تلاوت قرآن و دعا ترغیب و به آنان سفارش می کرد تا سوره یوسف را قرائت کنند،

چون برای او و افراد خانه اش، تداعی زیبایی به همراه داشت و به آنها امید می داد.

این در حالی بود که معصومه آبادی، در سلولی به سر می برد که حصیر، جلوی در و پنجره اش را

پوشانده بود.

آسمان به سختی خود را به او و همراهانش نشان می داد و زندانبان ها، آن سلول را مرغانی

می خواندند.

سلول معصومه خیلی کوچک بود، لکن قلب بزرگ معصومه به آن، وسعت یک خانه را داده بود.

گاه در همان سلول اشک عشق می ریخت و گهگاه با سنجاقی بر دیوار سیمانی آن، شعارهای

انقلاب را حک می کرد و یا بر آن گل های زیبا می کشید تا محیط زندگی را زیباتر سازد.

بارها در محیط آرام زندان، صدای ملکوتی قرآن معصومه و یا خواندن دسته جمعی سرودهای

انقلابی خواهران، حرکتی برای فریاد برادران آزاده می شد که همصدا با معصومه، آذر، فاطمه

ناهیدی و بهرامی، تکبیر می گفتند و صلوات می فرستادند.

همین مساله، روزنه ای شد تا خواهران آزاده دست به اعتصاب غذا بزنند و خواستار آن شوند که از

سلول به اردوگاه بیایند، از تاریکی رها شوند و در جمع آزادگان ایرانی، حماسه آفرینند و زندگی

آرام تری را شروع کنند.

پس از یک هفته اعتصاب غذا، عراقی ها این چهار زن قهرمان را از هم جدا کردند، ولی هرگز در اراده شکست ناپذیرشان خللی وارد نشد. دشمن از خود ضعف نشان داد و پذیرفت که در همان سلول، به آنها از نظر غذایی و بهداشتی رسیدگی شود، ولی هرگز معصومه و همراهانش زیربار نرفتند. اعتصاب غذای معصومه، بیست روز طول کشید. سرانجام، وی را به همراه دیگر خواهران، به بیمارستان منتقل و به آنان سرم وصل کردند، ولی آنها سرم ها را از رگ هایشان خارج کردند تا مواد غذایی به بدنشان نرسد! عراقی ها دست به دامان صلیب سرخ شدند و معصومه و یارانش به آنها گفتند: نامه های ما را از طریق پست، ۲۴ ساعته به خانواده هایمان بفرستید و جواب آنها را بگیرید و به ما بدهید. جواب که آمد غذا می خوریم. در روز بیست و سوم اعتصاب غذا، هر یک از آنها از خانواده اش نامه ای دریافت کرد! پس از آن، همه خواهران ایرانی راهی بیمارستان و سپس اردوگاه شدند. پس از روزهایی چند و گذشت چهل ماه از اسارت معصومه، در تاریخ دهم بهمن ماه ۱۳۶۲، وی توسط صلیب سرخ از چنگال بعثیون عراقی رها شد و از طریق فرودگاه ترکیه، به ایران اسلامی بازگشت.

توجه به شیعیان

عیادت زهرا(س)

«مرحوم دستغیب از یکی از دوستانش نقل می کند که سالی همه خانواده من دچار مرض حصبه شدند! در آن زمان مرض حصبه افراد رامی کشت. من نماز صبح را که خواندم به محلی که در آنجا روضه خوانی بود رفتم. در آنجا به امام حسین (ع) توسل پیدا نمودم. دلم شکست و برای شفای سه پسر و زنم به امام حسین (ع) پناه بردم. وقتی به خانه بگشتم، دیدم که خانواده ام سفره انداخته و مشغول وردن صبحانه هستند! گفتم چه خبر است؟ یکی از پسرانم گفت دیدم که زهرا(س) آمد. امام حسین (ع) آمد. امام حسن و امیرالمؤمنین و رسول الله آمدند. همه سیاهپوش بودند. مدند و نشستند. پیغمبر اکرم به زهرا گفتند: زهرا جان! دست بر سر اینها بکش که خوب بشوند! زهرا بر سر مابچه ها دست کشید. همه خوب شدیم. بعد پیغمبر فرمود: عزیزم! یک دستی هم بر سر این زن بکش. زهرا جواب داد: پدر جان! او نماز نمی خواند. من هم دست بر سر او نمی کشم! پیغمبر اکرم فرمود: شوهرش توسل به حسینم پیدا کرده و نمی شود به پاسخ ندهیم. چون شوهرش نماز می خواند و رابطه اش با ما محکم است. ناگاه زهرا بلند شد و دستی هم ب سر مادرمان کشید و او هم خوب شد.»

ناراحتی حضرت فاطمه(س)

روزی رسول خدا (ص) به خانه دخترش آمد و دید او غمگین است. علت را پرسید. حضرت فاطمه (س) فرمود از روز قیامت می ترسم. رسول خدا (ص) فرمود دخترم! آن روز، روز بزرگی است. اول کسی که بامن وارد محشر می شود، امیرالمؤمنین علی (ع) است. آنگاه جدم ابراهیم (ع) آنگاه تو محشر می شوی و فرشتگان اطراف تو را می گیرند و زنان بهشتی با استقبال تو می آیند. تو در محشر وارد می شوی و عرض می کنی خدایا! شیعیان را به من ببخش. ندا می رسد ای فاطمه! ازهر که دوستدار تو و فرزندان تو است، شفاعت نما. آنوقت تو از شیعیان شفاعت می کنی.

همتا کسی به عصمت کبری نمی شود	«هرگز کسی نظیر تو پیدا نمی شود
ای کوثری که خیرکثیر از وجود توست	اسلام جز به فیض تو احیاء نمی شود
هرچند دختران دگر داشت مصطفی	هر دختری که امّ ابیها نمی شود
مَنْ زخلقت تو خدا بر نبی نهاد	ای گوهری که مثل تو پیدا نمی شود

صبر و استقامت فاطمی

زینب کبری (س) زنی بسیار صبور بود «وقتی در گودال قتلگاه گمشده خود را می بیند، می گوید: «اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنَّا هَذَا الْقُرْبَانَ» بار الها این قربانی را از ما قبول بفرما.

تسلیم و رضا نگر که آن دخت بتول در مقتل کشتگان چو فرمود نزول
شکرانه سرود کای خداوند جلیل قربانی ما به پیشگاه تو قبول

«در مقابل ابن زیاد که به زینب گفت: دیدی خدا با برادرت چه کرد؟ فرمود: ما رأیتُ الاً جمیلاً من فقط زیبائی و لطف خدا را دیدم».

مادر صبور و قهرمان

«وقتی در قم، مادر سه شهید در تشییع فرزند سومش حاضر شده بود، درمیان بانوان و در مقابل جنازه فرزند شهیدش، ایستاد و سخنرانی کرد. نخست خطاب به جنازه، این بیت را خواند:

بشکست اگر دل من بفدای چشم مست سر خُم می سلامت، شکند اگر سبویی یعنی: امام به سلامت باشند، دل شکسته ام به فدای چشمهای تو.

بعد چنین گفت:

پسرم! نور دیده‌ام... سومین پسر من بودی که تورا نثار راه قرآن نمودم. امروز، نخستین روز بهار به دیدار گل ارغوانی و پرپر آموختم، پیکر دوبرادر شهیدت را سال قبل دیدم، برای دیدار پیکر تو، نخست اجازه نمی‌دادند، ولی وقتی دیدند، صبر و استقامت من خوب است، اجازه دادند، من وقتی پیکر تو را دیدم، از ته دل خشنود شدم که (به دلخواه من شهید شدی) زیرا دلم می‌خواست تو در راه خدا قطعه قطعه شوی و چنین شد.

سپس این بانوی شجاع دستهایش را بطرف آسمان بلند کرد و چنین گفت: خدایا! تورا شکر و سپاس می‌گویم که فرزندم در این آزمایش الهی، این گونه، سرافراز و پیروز و روسفید، بیرون آمد...

عجب از این مادر!

مادر یکی از شهدای دفاع مقدس، گفت: وقتی پسر من به شهادت رسید چند نفر آمدند و با یک مقدماتی خبر شهادتش را به من دادند ولی وقتی روحیه قوی مرا دیدند به من گفتند که این خبر را من به شوهرم بدهم.

بعد از آن من به دوستان فرزند شهیدم به سردخانه رفتیم. قبل از وارد شدن یکی از دوستانش گفت: چون علی همیشه با وضو بود ما هم با وضو داخل شویم. همگی وضو گرفتیم و به سردخانه وارد شدیم. من وقتی جنازه به خون پییده پسر من را دیدم: گفتم: ماشاءالله. سپس لبها و چشمها و سینه و دستهایش را بوسیدم. و در پایان بر قدمهایش بوسه زدم.

اما پیشانی‌اش را بوسیدم چون برای خدا سجده کرده بود. چشمانش را بوسیدم چون وقتی روحانی یا سیدی را می‌دید خوشحال می‌شد و آنها را دوست داشت. لبهایش را بوسیدم و گفتم: علی جان! بسیار ذکر خدامی گفتی و با این لبها از امام حسین (ع) زیاد یاد می‌نمودی. سینه‌اش را بوسیدم زیرا آیات قرآن و حدیث چهارده معصوم (ع) در سینه‌اش بود و گاهی می‌خواند. ضمن اینکه نزدیک سینه‌اش هدف تیر دشمن قرار گرفته بود و از همین جا به شهادت رسیده بود. دستش را بوسیدم زیرا با آن دست ها اسلحه بر می‌داشت. بر قدمهایش دست کشیدم (زیرا با آنها به جنگ دشمنان خدا می‌رفت)

آیه‌ای آرامبخش

«ام عقیل زنی بادیه نشین بود. اسلام را با جان و دل پذیرفته بود و با ایمان راستین به قوانین آن عمل می کرد. روزی دو تن به خانه اش آمدند، او ضمن پذیرائی از میهمانان، ناگاه دریافت که پسرش که در کنار شترها بازی می کرد، به سبب رسیدن شترها کشته شده است.

ام عقیل بی آنکه موضوع را به اطلاع میهمانان برساند از آنها پذیرائی کرد. پس از آنکه غذا صرف شد، میهمانان از کشته شدن فرزند ام عقیل آگاه شدند و از صبر و روحیه بالای این زن تعجب کردند.

پس از آن که میهمانان رفتند، چند نفر از مسلمانان برای عرض تسلیت، نزد ام عقیل آمدند. ام عقیل گفت: آیا کسی هست که آیات قرآن را بداند و با تلاوت آن مرا تسلی دهد؟ یکی از حاضران گفتاری و این آیه را خواند:

وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَأَنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

به استقامت کنندگان بشارت بده. آنان که وقتی دچار مصیبت می شوند می گویند: ما از خدائیم و بسوی او باز می گردیم.

ام عقیل با شنیدن این آیه، از آنها خداحافظی کرد، وضو گرفت و دست به دعا برداشت و گفت: خدایا! فرمانت را انجام دادم و صبر نمودم. اینک آنچه بر صابران وعده داده ای به من برسان.

بداخلاقی شوهر

«پیامبر (ص) فرمود:

«هر زنی که بر اخلاق بد شوهرش صبر کند، خداوند ثواب حضرت آسیه را به او بدهد.»

زن صبور و شکور

«اصمعی وزیر خلیفه عباسی در بیابان به خیمه ای رسید. زنی جوان و صاحب جمال در خیمه بود. اصمعی از او آب طلبید. زن گفت: شوهرم نیست و اجازه ندارم به شما آب بدهم. ولی اجازه شیر این بز بدست خودم است. زن از شیر به اصمعی داد. در این موقع سیاهی از دور پیداشد. زن گفت: شوهرم است که از صحرا برمی گردد. وقتی شتر سوار رسید، زن با استقبال او رفت و بر او سلام کرد، پاهای او را شست و... ولی هر چه زن محبت می کرد، مرد که قیافه زشتی داشت و یک پایش لنگ بود، با بداخلاقی به او جواب می داد. تا اینکه مرد وارد خیمه شد

و نگاه غضبناکی به اصمعی نمود و به آخر خیمه رفت. اصمعی به زن گفت: حیف نیست شما با این امتیازات، با همچو مردی زندگی می‌کنی؟ زن گفت: من از شما که وزیر خلیفه هستی تعجب می‌کنم که می‌خواهی بین من و شوهرم جدائی بیافکنی! اگر من با این مرد زندگی می‌کنم برای این است که می‌خواهم به روایت پیامبر (ص) عمل کرده باشم که فرمود: ایمان دو نیمه است. نیمه‌ای شکر و یک نیمه‌اش صبر است. من خدا را بر نعمتهایش شکر گفته و بر سختی‌های زندگی صبر می‌نمایم. و امید به پادشاهای آخرت دارم.»

بانوئی که به خاطر محبت علی بن ابیطالب (ع) دست او را قطع کردند

در تحفه المجالس آمده است که تاجری در بغداد ورشکسته شد و کارش به گرفتن صدقه از مردم افتاد. روزی او در شهر بصره به مغازه‌مردی رفت و گفت: تورا به محبت علی بن ابیطالب (ع) و برای خدا به من درهمی برای تهیه غذا بده! صاحب مغازه که از دشمنان اهل بیت بود گفت: چون رافضی و شیعه هستی حتی خاک هم بتو نمی‌دهم! تاجر باناراحتی از آنجا دور شد و در کوچه‌ها می‌گذشت تا اینکه به خانه‌ای رسید و زنی را در طبقه دوم خانه مشاهده کرد. تاجر به زن گفت: تورا به محبت علی بن ابیطالب (ع) به من کمک کن. زن که از دوستان اهل بیت بود بلافاصله گوشواره‌هایش را درآورد و به تاجر داد. تاجر به در مغازه‌مرد برگشت و گفت: تو از زنی کمتر هستی که به من درهمی ندادی ولی یک زن این گوشواره‌ها را به من بخشید. آن مرد دید که این گوشواره‌ها شبیه گوشواره‌ی زنش است. فوراً به خانه رفت و به زنش گفت: گوشواره‌هایت کجاست؟ گفت: آنها ما خودم بودند و در راه محبت علی بن ابیطالب (ع) صدق دادم. آن مرد کاردی آورد و دست زنش را قطع کرده و او را طلاق داد و از خانه بیرون کرد و گفت: برو دست را از علی بن ابیطالب (ع) بگیر. خانواده‌ای از دوستان اهل بیت آن زن را که خون از دستش سرازیر بود به خانه بردند و به مداوای زخم‌هایش پرداختند. سپس تصمیم گرفتند که آن زن را نزد خود نگه دارند. زن بعد از مداوای زخم‌هایش روز و شب را به عبادت خدا می‌گذراند. بعد از مدتی تاجری او را دید و با ظرفی پر از طلا به خواستگاریش آمد. زن مهلت خواست و شب برای عبادت برخاسته به خداوند عرض کرد: خدایا من دستم را در راه محبت علی بن ابیطالب (ع) دادم تورا به آن آقا قسم می‌دهم که مرا در نزد خواستگارم خوار نسازی. سپس مقداری گریه کرد و بخواب رفت. وقتی از خواب برخاست دستهای خود را سالم دید. فریادی کشید و به سجده

شکر رفت. اهل خانه خبردار شدند و آنها هم شکر خدا را نموده و بر اعتقادشان به علی بن ابیطالب (ع) افزوده شد. زن با تاجر ازدواج کرد و به همراه او به شهر شوهرش رفت و زندگی جدیدی را شروع نمودند. روزی زن و شوهر سر سفره غذا بودند که گدایی در خانه آنان را به صدا درآورد. وقتی زن در را باز کرد دید شوهر سابقش است که ورشکست شده و به گدایی افتاده است.

فضائل فاطمی

القاب و کنیه های فاطمه زهراء (س):

1- صدیقه 2- مبارکه 3- طاهره (پاک جسمانی و روحانی) 4- زکیه 5- راضیه (خدا از او راضی است) 6- مرضیه (خدا از او راضی است) 7- زهراء (نوری مدینه را روشن کرد. اهل مدینه نزد رسول خدا (ص) آمدند و گفتند این چه نوری است؟ فرمود به خانه دخترم بروید. وقتی نزد فاطمه (س) رفتند دیدند حضرت در محراب مشغول عبادت است و این نور از اوست) 8- بتول (آن خونی که زنها می بینند مانند حیض و استحاضه و نفاس در حضرت نبوده است) 9- منصوره 10- ممتحنه 11- امّ السبطین 12- امّ الشهداء 13- امّ ابیها 14- امّه اللّه 15- المحدثه (ملائکه با او سخن گفتند یا اینکه او برای زنان حدیث می گفت) 16- معصومه 17- سیده نساء العالمین 18- فاضله 19- شهیده 20- تقیه 21- نقیه 22- علمیه 23- مضطهده 24- مقهوره 25- رشیده 26- تفاحه الفردوس 27- زوجه ولی اللّه 28- العذراء 29- مظلومه 30- صابره و 31- فاطمه (فاطمه یعنی بریده از بدیها زیرا پیروان خود و پدر و شوهرش را در قیامت از آتش جهنم جدا می کند) 32- هانیه (یعنی بسیار مهربان. حضرت با شویش بسیار مهربانی کرد و هنگام وفات گریه می کرد سبب را پرسیدند گفت از برای امیر المؤمنین (ع) که بعد از من چه مصیبتی بر او وارد می شود)...

آیات قرآن درباره فاطمه (س) چه می گوید؟

«وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»

امام صادق (ع) گوید مراد از اسمهایی که خدا به آدم آموخت یکی اسم حضرت فاطمه (ع) بوده است

«فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ»

ابن عباس گفت مرا از کلماتی که آدم بوسیله آنها توبه کرد یکی نام حضرت فاطمه (ع) بوده است

«وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ»

امام باقر(ع) فرمود: یکی از کلماتی که خدا ابراهیم را با آن امتحان نمود، نام حضرت فاطمه (ع) بود.
«قولوا آمنا بالله و ما أنزل الینا»

امام باقر (ع) فرمود: مراد از الینا یکی حضرت فاطمه (ع) است.
«حافظوا علی الصلوات و الصلاة الوسطی و قوموا لله قانتین»
امام صادق(ع) فرمود: صلوات رسول الله و حضرت فاطمه (ع) و حسن و حسین است و وسطی 'امیرالمؤمنین است.

«فمن حاجک فیہ من بعد ما جائک من العلم فقل تعالوا ندعُ ابنائنا و ابنائکم و نساءنا و نسائکم و انفسنا و انفسکم»
امام صادق(ع) فرمود: منظور از نساءنا حضرت فاطمه (ع) است.

«فاستجاب لهم ربهم انی لأضیع عمل عامل منکم من ذکر و أنثی»
عمار بن یاسر گفت: منظور از انثی حضرت فاطمه (ع) است.

«الذین آمنوا و عملوا الصالحات طوبی لهم و حسن مآب»
امام صادق(ع) فرمود: رسول خدا فرمود من بوی طوبی بهشت را از حضرت فاطمه (ع) استشمام می کنم.
«الم تر کیف ضرب الله مثلاً کلمة طيبة کشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء»
رسول خدا فرمود که من درختم و حضرت فاطمه (ع) فرع (شاخه) آن است.
«ونزعنا ما فی صدورهم من غل علی سرر متقابلین»
رسول خدا فرمود یکی از کسانی که اخوان بر سرر متقابلین است، حضرت فاطمه (ع) می باشد.
«فاستلوا اهل الذکر»

ابن عباس گفت: یکی از اهل ذکر، حضرت فاطمه(س) می باشد.
«ان الله یأمر بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی»
امام باقر(ع) فرمود: مراد از ایتاء ذی القربی 'حضرت فاطمه(س) است.
«وآت ذالقربی حقه و المسکین و ابن السبیل»
ابی سعی خدری گوید: وقتی این آیه نازل شد، رسول خدا فدک را به فاطمه داد.

«اولئك الذين يدعون يبتغون الى ربهم الوسيلة ائهم اقرب»

عکرمه گفت که یکی از مصادیق کسانی که برای رضای خدا بدنبال وسیله هستند، حضرت فاطمه (س) است.

«ولقد عهدنا الى آدم من قبل كلمات»

امام باقر (ع) فرمود: مراد از کلمات یکی حضرت فاطمه (س) است.

«وأمر اهلك بالصلوة واصطبر عليها»

ابی الحمراء گفت که وقتی این آیه نازل شد، رسول خدا آمد در خانه علی فاطمه و فرمود نماز! خدا شما را

رحمت کند «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت»

«لا يسمعون حسيها و هم في ما اشتهد انفسهم خالدون* لا يحزنهم الفزع الاكبر و تتلقاهم الملائكة

هذا يومكم الذي كنتم توعدون»

رسول خدا (ص) فرمود: منظور از کسانی که دچار سختی قیامت نمی شوند، حضرت فاطمه (س) و فرزندان

و دوستانش است. همچنین مراد از کسانی که برایشان نعمتهای بهشتی است از آنچه که میل دارند، حضرت

فاطمه (س) و اولاد و دوستانش است.

«قد افلح المؤمنون* الذين هم في صلاتهم خاشعون»

امام صادق (ع) فرمود: یکی از مصادیق این آیه حضرت فاطمه (س) است.

«أني جزيتهم اليوم بما صبروا انهم هم الفائزون»

عبدالله مسعود گفت: یکی از صابرین که خدا به آنان وعده پاداش داده است، حضرت فاطمه (س) است.

«ولولا فضل الله عليكم و رحمته»

گفته شده که مراد از رحمت الهی، حضرت فاطمه (س) است.

«الله نور السماوات والارض مثل نوره كمشكاة فيها مصباح المصباح في زجاجة الزجاجة كأنها كوكب

دری»

امام صادق (ع) فرمود: مراد از «کوکب دری» حضرت فاطمه (س) است.

«في بيوت اذن الله ان ترفع ويذكر فيها اسمه له فيها بالغدو والاصال»

از رسول خدا (ص) سؤال شد که آیا خانه حضرت فاطمه (س) هم جزو این خانه هاست؟ فرمود از بهترین این

خانه هاست.

«وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا»

امام باقر(ع) فرمود: روزی رسول خدا(ص)، حضرت علی(ع) و حضرت فاطمه(س) و حسن و حسین را جمع کرد و درها را بست و به آنها فرمود خدا بر شما سلام رسانده و الان جبرئیل اینجاست و می گوید خدا فرموده که من می خواهم شما را بوسیله دشمنانتان امتحان کنم. شما چه نظری دارید؟ آنها جواب دادند که ما در مقابل دستورات الهی صبر خواهیم کرد تا زمانی که بر خدا وارد شویم و او پاداش ما را بدهد. که شنیده ایم به صابران خیر خواهد داد. رسول خدا(ص) به گریه افتاد بطوری که صدایش از اتاق بیرون رفت. ناگاه آیه فوق نازل شد. که اینان صبر خواهند نمود همانگونه که خدا فرموده است.

«وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا»

ابن سیرین گفت که این آیه در مورد ازدواج حضرت فاطمه(س) با حضرت علی(ع) نازل شده است.

«وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا ذُرِّيَّتًا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»

رسول خدا(ص) فرمود از جبرئیل پرسیدم: ازواج ما کیستند؟ گفت حضرت خدیجه.

ذریات ما کیستند؟ گفت حضرت فاطمه(س).

قره اعیین کیستند؟ گفت حسن و حسین.

واجعلنا للمتقين اماماً کیست؟ گفت حضرت علی(ع).

«وَيَوْمَئِذٍ يُفْرِحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ»

رسول خدا(ص) فرمود ای جبرئیل! چرا حضرت فاطمه(س) در آسمان منصوره و در زمین فاطمه نام گرفته؟ گفت زیرا فاطمه است چون شیعیانش از آتش بریده شده و دشمنانش از محبتش دورند. همانطور که خدا در قرآن فرمود: و یومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله. که فاطمه را یاری می کنند.

«وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ»

امام باقر(ع) فرمود: این آیه درباره اولاد حضرت فاطمه(س) نازل شده است.

«أَنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَ كَمَ تَطْهِيرًا»

ابی سعید خدری گفت: رسول خدا(ص) چهل صبح در خانه فاطمه آمد و گفت: السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته. نماز! خدا شما را رحمت کند. «أَنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَ كَمَ تَطْهِيرًا»

من دشمن کسی هستم که دشمن شماست و دوست کسی هستم که دوست شماست.

«یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکراً کثیراً»

امام صادق (ع) فرمود: تسبیح حضرت فاطمه (س) جزو ذکر کثیری است که خدا فرمود: اذکروا الله ذکراً کثیراً

«ان الذین يؤذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنيا و الاخره و اعد لهم عذاباً مهیناً»

در تفسیر علی بن ابراهیم است که این آیه درباره کسانی که حق حضرت علی (ع) را غصب کردند و حق حضرت فاطمه (س) را گرفته و او را اذیت نمودند، نازل شده است. و رسول خدا (ص) فرمود: هر که حضرت فاطمه (س) را در زمان بودن من اذیت کند مانند آن است که بعد از مرگ من او را اذیت نموده است و هر که او را بعد از رحلت اذیت کند گویا در زمان حیاتم او را اذیت نموده است و هر که او را اذیت کند، مرا اذیت کرده و هر که مرا اذیت کند، خدا را اذیت کرده همانگونه که خدا فرموده: «ان الذین يؤذون الله و رسوله»

«و قالوا الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شکور»

رسول خدا (ص) فرمود هر گاه حضرت فاطمه (س) وارد بهشت شود و نعمتهای خدا را مشاهده کند، آیه فوق را قرائت می کند.

«استکبرت ام کنت من العالین»

رسول خدا (ص) فرمود یکی از مصادیق «عالین» یعنی برتران، حضرت فاطمه (س) است.

«قل لا اسئلكم علیه اجراً الا الموده فی القربی»

این عباس گوید که وقتی آیه مذکور نازل شد، از رسول خدا (ص) سؤال شد که اینهایی که دستور به محبت به آنان داده شده کیانند؟ فرمود: علی و فاطمه و فرزندان شان.

«حم* و الكتاب المبین* انا انزلناه فی لیله مبارکه»

نصرانی از امام رضا (ع) پرسید تفسیر باطنی آیه مذکور چیست؟

امام فرمود: حم رسول خدا (ص) است و کتاب مبین، حضرت علی (ع) است و لیله مبارکه، حضرت فاطمه (س) است.

«ام حسب الذین اجترحوا السيئات ان نجعلهم كالذین آمنوا و عملوا الصالحات سواء محیاهم و

مما تهم ساء ما یحکمون»

این عباس گفت مراد از «الذین اجترحوا السيئات» بنی امیه هستند و مراد از «ان نجعلهم كالذین آمنوا و عملوا الصالحات» پیامبر و علی و حمزه و جعفر و حسن و حسین و فاطمه هستند.

«ذلک بانّ الله مولى الذین آمنوا و انّ الکافرین لا مولى لهم»

این عباس گفت: مراد این است که خدا مولای علی و حمزه و جعفر و فاطمه و حسن و حسین و محمد است که آنان را بر علیه دشمنانشان یاری می نماید. و مراد از کافرین ابوسفیان و یارانش است. و اینکه مولى ندارند یعنی کسی نیست که آنان را از عذاب دور نماید.

«کانوا قليلاً من اللیل ما یهجعون»

روایت شده که یکی از این افراد حضرت فاطمه (س) است.

«انّ المتقین فی جنّات و عیون»

ابن عباس گفت یکی از مصداق متقین، حضرت فاطمه (س) است.

«والذین آمنوا و اتبعتهم ذریتهم بایمان الحقنا بهم ذریتهم و ما التناهم من عملهم من شیء کل امرء

بما کسب رهین»

ابن عباس گفت این آیه در باره رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شده است.

طاهره

از القاب حضرت فاطمه (س) زکیه و نقیه و طاهره است که بمعنای پاک از رذائل اخلاقی است. زنی

که حداقل زیباترین خانم مکه و مدینه بود و از نور صورت او، بهشت فردوس روشن بود، با پاکی و دوری از رذائل اخلاقی به مقامی رسید که ملائکه با او سخن گفتند و بشارت برگزیدگی او بر تمام زنان عالم از اول تا آخر را دادند.

فاطمه (س) از زبان امام امت:

«تمام ابعادی که برای زن متصور است و برای یک انسان متصور است، در فاطمه سلام الله علیها جلوه

کرده و بوده است، یک زن معمولی نبوده است، یک زن روحانی، یک زن ملکوتی، یک انسان به تمام

معنا انسان، تمام نسخه انسانیت، تمام حقیقت زن»، صحیفه نور ج 6 ص 185

«او موجود ملکوتی است که در عالم بصورت انسان ظاهر شده است، بلکه موجود الهی جبروتی در صورت

یک زن ظاهر شده است... زنی که تمام خاصه های انبیاء در اوست، زنی که اگر مرد بود، نبی بود، زنی که اگر

مرد بود، بجای رسول الله بود» صحیفه نور ج 6 ص 185

چهاربانو

یک حدیث آمدیادم گفته پیغمبر است	آنچه پیغمبر بگوید وحی وحی داور است
آسیه، مریم، خدیجه، فاطمه در نزد حق	آبرو دارند واین فرمایش از پیغمبر است
اولین فرد مسلمان است امّ المؤمنین	دین اسلام از خدیجه صاحب زیب و فر است
مادر زهرای اطهر، همسر ختم رسل	شوهر خود را در آغاز رسالت یاور است
فاطمه بنت محمد (ص)، رحمه للعالمین	روز رستاخیز قدرش از همه بالا تراست
مورد اکرام بی پایان ذات ذوالجلال شوهرش	ساقی کوثر، شیر حق را همسر است
امّ پاک مجتبی و شاه مظلومان حسین مام	کلثوم است وزینب جدّه نه گوهر است
صدهزار افسوس با این حشمت و جاه و مقام	از جفای غاصبان حق شوهر، مضطر است
کی کشد امروز (اشرف) دست از دامان او	سایه لطفش چو فردا بانوان را بر سر است

«اشرف پیروی»

محشور شدن فاطمه در لباس خونین

رسول خدا (ص) فرمود: دخترم فاطمه در روز قیامت با لباسهایی رنگین به خون، محشور می گردد و به پایه‌ای از پایه‌های عرش دست می گیرد و می گوید: ای خدای عادل! میان من و قاتل فرزندم (فرزندانم) داوری کن.

رسول خدا (ص) سپس فرمود: به خدای کعبه سوگند که خداوند به نفع دخترم داوری می کند، و همانا خدای عز و جل به خاطر غضب فاطمه خشم می گیرد و به خشنودی او خشنود می گردد.

بعضی از سخنان فاطمه (س)

۱. قالت (س): حبيب الی من دنیاکم ثلاث: تلاوة کتاب الله، والنظر فی وجه رسول الله والانفاق فی [\(\(۴۸\)\)](#) سبیل الله.

از دنیای شما سه چیز محبوب من است: تلاوت قرآن، نگاه به چهره پیامبر اکرم (ص) و انفاق در راه خدا.

۲. قالت (س): خیر للنساء ان لایرین الرجال ولا یراهن الرجال.

آنچه برای زنان نیکو است این که (بدون ضرورت) مردان نامحرم را نبینند و نامحرمان نیز آنان را ننگرند.

۳. قالت (س): وقد اوصاکم رسول الله (ص) باتباعنا ومودتنا والتمسک بنا.

رسول گرامی اسلام (ص) به شما سفارش نمود تا از ما (اهل بیت) پیروی کنید، ما را دوست داشته

باشید و دست از ما نکشید.
(۵۱) ۴. قالت (س): شیعتنا من خیار اهل الجنة، وکل محبنا وموالي اولیائنا ومعادي اعدائنا. شیعیان ما از بهترین افراد اهل بهشتند و همه دوستان ما و دوستان دوستان ما و دشمنان دشمنان ما همه در بهشت خواهند بود.
۵. قالت (س): لا تصلي على امة نقضت عهد الله و عهد ابي رسول الله (ص) في امير المؤمنين علي (ع) وظلموا لي حقي واخذوا ارثي و حرقوا صحيفتي التي كتبها لي ابي بملك فدک (۵۲) و کذبوا شهودي....
امتی که پیمان خدا و پیامبرش را در ولایت و رهبری امیرالمؤمنین (ع) شکستند، حق ندارند بر پیکر من نماز بگذارند، همان‌هایی که به حق ما ستم روا داشتند و میراث ما را غاصبانه تصرف کردند و سند مالکیت فدک را از دست من ربوده و به آتش کشیدند، آنانی که گواهان مرا تکذیب کردند....

سه عامل شیطانی در دنیای غرب

یکی از مجلات آمریکائی نوشته است:

*سه عامل شیطانی وجود دارد که دنیای امروز ما را فرا گرفته و در افروختن آتش برای ساکنین زمین مؤثرند.
عامل اول ادبیات بی آبرو و دور از عفت است که بعد از جنگ جهانی با تمام وقاحت و بی عفتی و بی آبرویی بشکل عجیب و غریبی ترویج شد و دنیا را فرا گرفت!
عامل دوم فیلمهای سینمایی است که نه تنها غریزه شهوانی حیوانی را تیز می کند بلکه در این خصوص، دروس علمی و عملی را برایشان تلقین می نماید
عامل سوم پایین آمدن سطح اخلاق زنان است که در لباس، برهنگی، اعتیاد و اختلاط بدون قید و شرطشان با مردان بصورت آشکاری بچشم می خورد. این مفاسد سه گانه بمرور زمان رو به ازدیاد است و آخرین نتیجه آن زوال تمدن و از بین رفتن مسیحیت است که اگر ما امروز از طغیان آنها جلوگیری نکنیم، بطور حتم تاریخ رومیها و کسانیکه به پیروی از شهوت و غریزه جنسی رهسپار عدم گردیدند برای ما هم تکرار می شود زیرا آنها هم مانند ما در شراب، زن، رقص و موسیقی و لهو و لعب غرق شده بودند.*

در این جامعه دیگر زن با عفت دارای احترام نیست! اصلاً عفت و تهذیب و حجاب و از روابط نامشروع دوری نمودن و قانع بودن به همسر خود، نشانه بی تمدنی، اوبی فرهنگی و عدم پیشرفت بحساب می آید!

در غرب، ادبیاتی دارای مرتبه و منزلت است که بتواند با جاذبه های جنسی بکار گرفته شده در فیلم های سینمایی، تئاترها و موسیقی ها و داستانهای فاسد، زن را عریانتر و برهنه تر معرفی بکند و بدینوسیله مشتری های بیشتری جذب کرده و مثلاً نوشته شود که فلان فیلم اینقدر فروش داشت و یا فلان کتاب با این تیراژ فروش رفت.

نتیجه تسلط شهوات بر همه امور ملتهای غربی و حضور بی قید و شرط زن برهنه و عریان در همه جا، پیداشدن آثار مخربی است که نصیب این ملتها شده است.

مؤلف کتب تاریخ فحشاء، آقای جورج رائیلی اسکات انگلیسی می نویسد:

مرتکب شدن به فسق و فجور و ولگردی در خیابانها و عدم عفت برای دوشیزه امروزی از جمله وسایل زندگی تجملی بشمار می رود. استعمال مواد مخدر، و شرابهای ترش مزه، رنگ کردن ناخن و لبها به رنگ سرخ، مهارت داشتن در مورد مسائل جنسی و تدابیر ضد بارداری و سخن از فحشاء نیز از جمله ضروریات امروزی شدن و پیشرفت زندگی تجملی محسوب می شود. تا الان هم تعداد زنانی که پیش از ازدواج، روابط جنسی دارند رو به ازدیاد و افزایش است و آنرا هیچ عیب و گناهی نمی دانند و وجود دختران باکره در هنگام عقد ازدواج در کلیسا بسیار نادر و کمیاب است.

بزرگترین عامل این بی بند و باری در مسائل جنسی، اشتغال زنان به کارهای تجاری و اداری و کارهای مختلف دیگر است که بهترین وسیله و فرصت برای اختلاط مردان و زنان است. و باعث شده که قوه دفاعی زن در مقابل تجاوز مرد، کم و نابود شده و روابط شهوانی بین زن و مرد از هر قید اخلاقی آزاد گردد. در این حال لذت زندگی در نزد دوشیزگان این است که مرد جام لذت و تمتع را به وی تقدیم کند و لذا بدنبال این لذتها به رقص خانه ها، کلپهای شبانه، هتلها و قهوه خانه هاسر می زند تا بتواند مرد بیگانه ای را که صاحب ماشین و ثروت است، شکار کند! به این ترتیب او خود را با رضا و رغبت فراوان در محیط و اوضاعی می اندازد که تمایلات جنسی را

مشتعل تر می کند و نه تنها از عواقب آن ترسی ندارد بلکه آن را باشادی و آغوش باز استقبال می کند» کتاب حجاب

این است وضع زنان در غرب که دیگر آثاری از فضیلت‌های اخلاقی و عفت و حیا و شرم و حجاب در زنان (مگر در افراد کمی) دیده نمی شود و همه در این مسابقه خطرناک برهنگی و بی حیائی شرکت کرده اند و عاقبت به عواقب خطرناک و نابودکننده آن دچار می شوند.

تربیت مذهبی

«حضرت زهرا(س) برای اینکه فرزندانش در شبهای اعیاء خوابشان نبرد، روز قبل آنها را می خوابانند و همچنین موقع اعیاء اگر فرزندی خوابش می برد، آب به صورتش می زدند. تا از فیض شب قدری بهره‌مندند.»

(امام باقر(ع) بعد از نماز صبح نمی گذاشتند نوجوانان بخوابند بلکه اگر قرآن بلد بودند می فرمودند قرآن بخوانند و هر که بلد نبود می فرمودند ذکر بگویند. و این تا طلوع آفتاب ادامه داشت)

مادر مجتهد

«شیخ مرتضی انصاری، یکی از فقها و دانشمندان بزرگ شیعه است. وقتی پس از سالها تحصیل و کوشش به مقام اجتهاد و زعامت نائل آمد، مردم به مادر شیخ تبریک گفتند که فرزندت به مقام اجتهاد و مرجعیت رسیده است.

آن مادر گفت: زحمتی که من در تربیت فرزندم کشیدم، اگر به مقام پیامبری هم می رسید، تعجب نمی کردم، چه رسد به مقام اجتهاد!

مردم از شنیدن این سخن تعجب کرده و گفتند: مگر در تربیت فرزندت چه کرده ای که دیگران نکرده اند؟

مادر شیخ پاسخ داد: بیان زحماتی که من در تربیت او کشیده ام، از حوصله شما بیرون است ولی به عنوان نمونه می گویم که هیچ گاه بدون طهارت و وضو پستان به دهانش نگذاشتم.

وقتی مادر شیخ رحلت کرد، دیدند که شیخ بر بالین مادر، زار زار می گرید. یکی از شاگردان در مقام دلجوئی گفت: جناب استاد! شما با این مقام علمی که دارید شایسته نیست بر بالین پیرزنی این گونه اشک بریزید!

شیخ در پاسخ او فرمود: شما هنوز به مقام والای مادر پی نبرده‌اید! تربیت صحیح وزحمات فراوان مادر بود که مرا به اینجارسانید!» (الگوهای تربیت ص 36)

محبت به کودک

«رسول خدا (ص): کسیکه فرزندش را ببوسد یک حسنه دارد و اگر او را خوشحال کند، روز قیامت خدا او را خوشحال می‌کند و کسیکه به فرزندش قرآن بیاموزد، روز قیامت پدر و مادر کودک را ندا نموده و دو حله بهشتی از نور، برتن آنان می‌نمایند که از نورش صورت اهل محشر روشن می‌شود.»

«رسول خدا (ص): فرزند صالح گلی از گلهای بهشت است.»

«رسول خدا (ص): کسیکه خدا به او دختری بدهد و او را اذیت نکند و او را کوچک نشمارد و فرزندان پسر را بر او ترجیح ندهد، خدا بخاطر همین دختر، او را به بهشت می‌برد.»

اصول اساسی فرهنگ منحنط غرب

«نظرات اساسی و اصولی که بنیان اجتماعی تمدن جدید اروپائی را تشکیل می‌دهند، تحت سه عنوان مطالعه می‌کنیم:

1- مساوات بین زن و مرد

2- آزادی زنان در امور زندگی

3- اختلاط و آمیزش مطلق بین زن و مرد

نتیجه پایه گذاری اجتماع غرب برطبق این نظریات سه گانه این شد که: 1- آنان از معنی مساوات چنین فهمیدند که باید زن و مرد در حقوق بشری و ارزش اخلاقی، مساوی باشند و زن در زندگی اجتماعی همان اعمالی را انجام دهد که مرد انجام می‌دهد و همانطور که در سابق، مردان از قیود اخلاقی، آزاد بودند، زنان نیز از همان بی‌بند و باری برخوردار باشند!

این برداشت غلط از مساوات بود که زن را از ادای وظیفه فطری و طبیعی که بقا و ادامه نسل بشر است نه تنها غافل بلکه منحرف ساخت و تمام ابعاد وجودی او را، اعمال سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بخود مشغول ساخت و شخصیت فطری او را از بین برد. موضوع انتخابات، وظایف رسمی، رقابت با مردان در امور تجارت و صنایع آزاد، شرکت در مسابقات ورزشی، تئاتر، مجالس رقص و لهو و لعب و دیگر اسباب تفریح که دستاوردهای این تمدن ظاهر فریب می‌باشند و حیا مانع ذکر آنان می‌گردد، بر احساسات، عواطف و ادراکات او غلبه کرد و او را از وظیفه اصلی و طبیعی بازداشت و او را از انجام برنامه زندگیش که قبول تکالیف زندگی

زناشوئی و تربیت اطفال، سر و سامان دادن و خدمت به خانواده بود، بطور کلی باز داشت و حتی فراتر از آن، این وظایف را که وظایف اصلی و فطریش بودند در نظرش بد و دگرگون جلوه داد. نتیجه این وضع چنین شد که نظام خانواده که اساس و پایه تمدن شمرده می شد، در تمدن غرب از بین رفت و آن نظام که مایه قدرت علمی، نشاط و آرامش روحی انسان بود، چنان از بین رفت که نام و اثری از آن باقی نماند.

ازدواج که یگانه راه صحیح و سالم تعاون و همکاری زن و مرد در خدمت به اجتماع و تمدن محسوب می شد، از تار عنکبوت هم سست تر و ضعیف تر گردید و از طرف دیگر مسأله تنظیم خانواده و جلوگیری از بارداری هم با کشتن فرزندان و سقط جنین شروع شد. تفکر غلط مساوات بین زن و مرد، مساوات اخلاق فاسد و انحرافی را نیز بین آنان ایجاد کرد و زنان به چنان اعمال فاسد و پلیدی دست زدند که مردان قبلاً از ارتکاب آنها خودداری می نمودند، ولی زنان و دختران تمدن جدید غرب از انجام آن حیا و شرم نداشتند.

2- آزادی و استقلال زنان در امور زندگی و مسائل اقتصادی، باعث بی نیازی آنان از مردان گردید. قاعده و رسم قدیم این طور بود که مرد در بیرون خانه کار می کرد و زن مشغول تدبیر امور منزل می گردید، ولی این نظریه در عصر جدید تغییر کرد و زن و مرد هر دو بکار پرداختند و هتلهای شرکتها، جای خانه را گرفتند! بنابر این دیگر رابطه و نیازی بجز ارضای غریزه حیوانی شهوت بین زن و شوهر باقی نمانده بود تا باعث شود آنان زندگی خانوادگی و زناشوئی داشته باشند و کاملاً ظاهر و آشکار است که فقط ارضای شهوات حیوانی، زن و مرد را مجبور نمی سازد که در یک خانه زندگی نمایند و زندگی زناشوئی مستمر و همیشگی دارا باشند، زیرا زنی که خودش کار می کند و همه کارهای خودش را انجام می دهد، در زندگی روزمره اش به سرپرست و قیم نیاز ندارد و هیچ وقت حاضر نمی شود که فقط بخاطر ارضای شهوت از مردی فرمان ببرد و با او در زندگی همراه باشد. او بخود می گوید برای چه با چنین مردی زندگی کند؟ و چرا خود را بی خود و بی فایده به تحمل قیدهای اخلاقی و بارسنگین قانون مجبور سازد؟ و چرا مسئولیت خانواده و منزل بدوش او باشد؟

وقتی مساوات اخلاقی، تمام مشکلات و موانع را برداشته است و راه فسق و فجور را هموار ساخته است، چرا راه کوتاه لذت و سرور و آزادی را رها کند و راه کهنه و قدیمی را که مملو از مسئولیتها، مشقات و قربانی هاست بپیماید؟ در ضمن، تفکر معصیت و گناه نیز با از بین رفتن دین، در اذهان رنگ باخته است و از طرف اجتماع هیچ خطری احساس نمی شود زیرا بجای اینکه اجتماع، فاجر و فاسق را توبیخ کند از او بخاطر این کارش با آغوش باز استقبال می کند!!

آخرین چیزی که این نوع زنان از آن در هراسند، فرزند است که از این طریق بوجود می آید. ولی وسایل و ابزاری که ابداع شده است، این هراس را از بین برده است. ابتداء از وسائل ضد بارداری استفاده می شود و اگر مؤثر واقع نشد، سقط جنین انجام می گردد و اگر این هم ممکن نشد در نهایت، کشتن آن نوزاد در تاریکی شب و یا انداختن او به آن طرف دیوار! آخرین راه خواهد بود و اگر عاطفه مادری - چه عاطفه زشت و پلیدی - او را از این کار باز داشت، برای آن زن هیچ اشکالی ندارد که مادر یک فرزند غیر قانونی باشد. زیرا جامعه به

علت ارضای شهوانی خود، این احترام را برای آن مادر باکره و فرزند غیر قانونیش قائل هستند و محیط هم چنان در دلها اثر کرده که اگر کسی این خانم را سرزنش نمود، او را عقب مانده و اُمَل و ضد تمدن می دانند. این وضع باعث شد که بنیان اجتماعی غرب از اساس متزلزل شود و در هر مملکت غربی، صدها هزار زن و دختر بی شوهر، بدون حیا و شرم به فحشاء دست بزنند. در این کشورها مفاسدی چون سقط جنین، کشتن فرزندان، کثرت فرزندان نامشروع، گسترش فحشاء، برهنگی و شیوع امراض خطرناک و انواع و اقسام مشکلات اجتماعی بروز نموده است.

3- فراوانی اختلاط و آمیزش بدون قید و شرط بین زن و مرد، سبب شد تا آرایش، نمایش زینتها و بی بند و باری در زنان زیاد شود. زیرا جاذبه جنسی بین زن و مرد دارای قدرت و کشش غیر قابل انکاری است. و اختلاط بین این دو و دستیابی آسان به جنس مخالف بدون پذیرش مسئولیتها و مشکلات، این قدرت را شدت بخشیده است.

طبق تفکر اخلاقی حاکم بر اجتماع غرب، تجمل و آرایش زن نه تنها عیب و گناه نیست بلکه خوب و پسندیده بشمار می آید! لذا آرایش در این کشورها در حد معینی نماند و تمام حدود و مرزها را زیر پا گذاشت و به آخرین حد لجام گسیختگی و بی بند و باری رسید، تا اینکه حالت و وضع موجود تمدن غرب بوجود آمد! هم اکنون در غریزه تجمل و آرایش آنچنان افراط شده است که دیگر زنان به لباسهای چسبان و جذاب و وسایل زینت و آرایش، زیور آلات، عطر و پودر و استعمال رنگهای مختلف قناعت نکرده و پا را فراتر از آن گذاشته و می خواهند که جسمشان را کاملاً برهنه و بدون هیچ پوشش و لباس به دیگران نشان دهند و این وضع زنان در غرب است.

مردان در مقابل این برهنگی و آرایش و تجمل زنان، شوق و علاقه تازه ای در خود احساس می کنند و شهوت و غریزه حیوانی آنان با دیدن این مناظر تحریک آمیز، جدیدتر و قوی تر می باشند. آنان مانند شخص مسمومی می باشند که هر لحظه عطش و تشنگی شان رو به افزایش است و هر اندازه آب می خورند بیشتر تشنه می شوند! بنابر این آنان همیشه در فکر اسباب و لوازم جدیدی هستند که آتش شهوت و تمایلات حیوانی را خاموش سازند ولی هیچوقت به آرامش و آسودگی دست نمی یابند.

این همه عکسها و فیلمهای لخت و برهنه، ادبیات بی عفت، داستانهای فتنه انگیز عشقی، رقص خانه ها، نمایش های سرشار از احساسات و فیلمهای بی بند و بار، نمونه ای بارز از سعی و کوشش آنها برای خاموش ساختن آتش شهوت است ولی در حقیقت این ابزار و محیط و زندگی اجتماعی، آتش این غریزه را شعله ورتر و تیزتر می کند. این مرض کشنده (غلبه شهوات) در بنیان اجتماع غرب رخنه کرده است و با سرعت هر چه بیشتر، حیات و زندگی اجتماعی آنها را به هلاکت و نابودی تهدید می کند.

تاریخ گواهی می دهد که این مرض در هر جامعه ای که سرایت کرده و درینشان انتشار یافته، آن جامعه به هلاکت رسیده است، زیرا این مرض تمام قوای عقلی و جسمی را از بین برده و مانع پیشرفت و ترقی

انسان می‌گردد. او به آرامش روحی و فکری که تنها راه دستیابی به اعمال نیک است، دست نمی‌یابد و تا وقتی که محیط را شهوت و غرایز حیوانی احاطه کرده باشد و در هر طرف وسایل تحریک و فریفتگی باشد و در اثر عکسهای برهنه، موسیقی‌های مهیج، فیلمهای فاسد، رقصهای فریبنده، مناظر جذاب و آرایشهای دلفریب، اختلاط و آمیزش بدون قید و شرط بین دو جنس مخالف موجود باشد، خود آنان و نسلهای آینده نمی‌توانند به فضایی آرام، متعادل و سالم که برای تربیت قوای عقلی و فکری ضروریست، دست یابند. آن نوجوانان هنوز به کمال بلوغ نرسیده‌اند که غول شهوت و دیو سیاه غریزه جنسی بر آنها غلبه کرده و آنان را مانند برده و غلام، تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و آنان ناخودآگاه به پای غول می‌افتند و هرگز قدرت رهایی از چنگال او را نمی‌یابند.»

«در امریکا، کودکان زودتر از معمول، بالغ می‌شوند و از سنین خردسالی، احساس و هیجان جنسی در ایشان زنده می‌شود.

هیچ جای تعجب نیست که در بین طبقات مختلف حتی طبقات پولدار و باسواد، دخترانی پیدا می‌شوند که در سالهای هفت و هشت سالگی با کودکان هم سن و سال خود رابطه جنسی برقرار کرده و احتمالاً به فحشاء مبتلا می‌گردند.

به عنوان مثال دختر هفت ساله‌ای از یک خانواده آبرومند! با برادر و گروهی از دوستان برادرش، مرتکب فحشاء شده بودند. پنج نفر دیگر شامل دو دختر و سه پسر، گروه فحشاء را تشکیل داده و کودکان دیگر را به این کار وادار می‌کردند در حالی که بزرگترین آنها ده ساله بود. دختر دیگری که نه سال داشت، خود را بسیار خوشبخت می‌دانست زیرا در این سن و سال، معشوقه چندین نفر شده بود!

ما به بانیان فرهنگ منحنط غرب اعلام می‌کنیم که فرهنگ شما مال خودتان و

فرهنگ فاطمی مال ما. لکم دینکم و لی دین. همانگونه که رسول خدا بعد از مایوس

شدن از ایمان افرادی همانند ابوجهل به دستور خدا به آنان فرمود: دین شما مال

خودتان و دین ما هم مال خودمان.

منابع:

مسئله حجاب {استاد مطهری}

رسائل حجابیه {رسول جعفریان}

میزان الحکمه {محمدی ری شهری}

اصول کافی {کلینی}

وسائل الشیعه {شیخ حرعاملی}

مجله افق حوزه

مجله پرتوسخن

و...

پایان